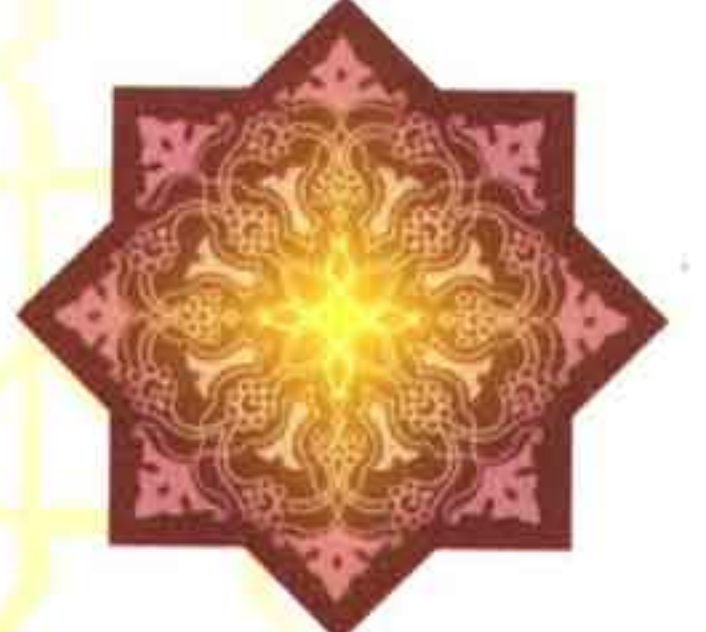


# عوامل ورود به عالم بقیت اللہی



اصغر طاہر زادہ

# عوامل ورود به عالم بقیت الهی

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عوامل ورود به عالم بقیت الهی / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: کب المیزان، ۱۳۹۰.  
۱۰۶ ص.

ISBN: [۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳۶-۹]

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱- مهدویت - انتظار. ۲- آخرالزمان.  
BP۲۲۴/۴/ط۱۶۵ ع ۹ ۱۳۹۰  
کتابخانه ملی ایران

۲۹۷/۴۶۲

۲۳۶۸۱۴۲

### عوامل ورود به عالم بقیت الهی اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس / معنوی	نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: شکبیا	تاریخ انتشار: ۱۳۹۰
حروف چین: گروه فرهنگی المیزان	قیمت: ۱۲۰۰ تومان
ویراستار: گروه فرهنگی المیزان	شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
صحافی: دی	طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است  
مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱۱-۷۸۵۴۸۱۴

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

۱- گروه فرهنگی المیزان

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

## فهرست مطالب

۷	مقدمه.....
۱۱	جلسه‌ی اول.....
۱۴	بداء ناپذیری ظهور توحید ناب.....
۱۶	برکات شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small> .....
۲۰	معنی حقیقت‌الانسان.....
۲۶	معنی بقیت‌اللّهی بودن.....
۳۰	صاحب اصلی عالم بقیت‌الله.....
۳۲	حال باقی به بقای‌الهی.....
۳۶	خطر محروم شدن از بقیت‌الله.....
۳۷	عامل تقدّم ظهور.....
۳۹	ارتقاء جامعه و ظهور.....
۴۱	معنی انتظار.....
۴۶	ظهور انسانیت.....
۴۸	نور مهدی <small>علیه السلام</small> و تغییر نقشه‌ی سیاسی جهان.....

..... عوامل ورود به عالم بقیت الهی

جلسه‌ی دوم..... ۵۱

۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ..... ۵۴

۲- معنی بقیت الله..... ۶۰

۳- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟..... ۶۴

۴- خصوصیات انسان در نظام بقیت الهی..... ۶۸

۵- عالم لطف..... ۷۳

۶- به سراغ آمدن خدای لطف..... ۷۷

۷- خصوصیات پایان تاریخ..... ۸۱

۸- مژده‌ی بزرگ..... ۸۵

۹- زندگی در جبهه‌ای روشن..... ۸۹

۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیت الله ﷺ..... ۹۲

۱۱- دو نوع رجعت..... ۹۶

## مقدمه

### باسمه تعالی

۱- کتاب «عوامل ورود به عالم بقیت اللّهی» خواننده را متوجه موضوع بسیار حساسی در مباحث معرفتی مهدویت می نماید که لازم است عزیزان اگر می خواهند به واقع نسبت به آخرالزمان و پایان تاریخ تحقیقی همه جانبه داشته باشند با دقت بسیار آن را دنبال کنند. زیرا به جای بحث از «حوادث ظهور» به «قواعد ظهور» پرداخته است، تا معلوم شود حضرت در چه شرایطی قیام خواهند کرد و لذا زمینه ای فراهم می کند که آن شرایط را بشناسیم و تا آن جا که می توانیم آن شرایط را ایجاد نماییم.

۲- مؤلف محترم در این کتاب ابتدا معنی حقیقت الانسان یا انسان کامل را گوشزد می کند و سپس روشن می نماید به چه معنی مقام واسطه‌ی فیض با شخصیت امامان اتحاد وجودی دارد و چگونه می توان امامان علیهم السلام را به عنوان مظاهر مقام واسطه‌ی فیض در نظر داشت.

۳- هنر اصلی این کتاب تبیین مقام بقیت الله است که صاحب اصلی آن حضرت مهدی علیه السلام هستند و سعی دارد متذکر این نکته باشد که تا این مقام درست تبیین نشود و انسان‌ها در خود چنین مقامی را احیاء نکنند زمانه‌ی ظهور نور بقیت الهی مهدی علیه السلام فراهم نمی‌گردد. توصیه‌ی اصلی ما این است که خوانندگان محترم از خود پرسند اگر مهدی علیه السلام همان بقیت الله است و در حال حاضر غائب است آیا به این معنی نیست که معنی بقیت الله غائب است و تا عالم بقیت الهی در جان ما ظهور نکند مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند؟

۴- در کتاب روشن شده که هر کسی بهره‌ای از نور بقیت الهی دارد که اگر آن را نادیده بگیرد نمی‌تواند منتظر حضرت مهدی علیه السلام باشد و از برکات انتظار بهره مند شود، و برعکس، اگر عالم بقیت الهی هر کس ظهور کرد شدت انتظار مهدی علیه السلام به اوج خود می‌رسد و عملاً ظهور محقق می‌گردد.

۵- از عالم بقیت الهی و آزادشدن از زمان که رمزالموز ورود به عالم بقیت الهی است سخن به میان آمده و روشن شده چگونه باید از زمان آزاد شد و به بقای الهی باقی گشت.

۶- با تبیین عالم بقیت الهی و آزادشدن از «زمان» که ناشی از «حرکت» است، جایگاه وجودی فرهنگ مدرنیته در عالم روشن می‌شود و این که چرا فرهنگ مدرنیته همان ظلمات آخرالزمان است و چگونه با حرکت‌های افراطی که در این فرهنگ ایجاد شده انسان‌ها از باقی ماندن در زیر سایه‌ی بقای الهی محروم شده‌اند.

۷- بحث از آن است که چگونه عالم بقیت اللّهی به سراغ ما خواهد آمد و این که باید به انقلابی جهانی فکر کرد که به جهانی غیر از جهان موجود نظر دارد و تا روح بقیت اللّهی مدّ نظر ما نباشد هرگز نمی‌توانیم به جهانی دیگر فکر کنیم و لذا هرگز نمی‌توانیم به انقلاب جهانی حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام که ماوراء استضعاف و استکبار انسان‌ها، به قرب الهی رجوع دارد و شیطان را در آن فضا می‌میراند، بیندیشیم.

۸- از راز ظهور و خفای نور بقیت الله علیه السلام سخن به میان آمده تا لحظه لحظه‌ی تاریخ بشریت و به‌خصوص دوران‌های مختلف انقلاب اسلامی را بر اساس نقش حضرت مهدی علیه السلام تحلیل کند و روشن شود چرا در بعضی زمان‌ها حضرت مهدی علیه السلام ظهور بیشتری داشته و در بعضی زمان‌ها در خفا رفته است.

امید است اندیشمندی که در موضوع مهدویت تدبر می‌کنند با تأکید بیشتر بر عالم بقیت اللّهی، زمینه‌ی هرچه بیشتر ظهور بقیت الله اعظم علیه السلام را فراهم نمایند. ان شاء الله.

**گروه فرهنگی المیزان**



## جلسه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ

السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَّةِ

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ

السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ

سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی‌ثمری نقشه‌ی کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیت‌الله در هر جایی که آن‌جا شهر خدا خواهد بود! از خداوند عاجزانه تقاضا نمودم به ما بصیرتی عطا فرماید که بتوانیم از منتظرین فرج حضرت بقیت‌الله ﷺ باشیم و از برکات فرج مولایمان محروم نگردیم.

ابن عباس نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي لِأَنَا عَشْرًا» خلفا و اوصیای من دوازده نفر هستند. «أَوْلَهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَكَلْدِي» اول آن‌ها برادرم و آخر آن‌ها فرزندم می‌باشد. «قِيلَ يَا

---

۱ - مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان ﷺ، «بحار الانوار»، ج ۹۹، ص

رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ» سؤال شد برادر تان چه کسی است؟ «قَالَ عَلِيُّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ»، فرمودند: علی فرزند ابی طالب «قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ» پرسیده شده فرزند تان چه کسی است؟ «قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» فرمودند: فرزندم مهدی است که زمین را در شرایطی که از ظلم و جور پر شده با قسط و عدل پر می کند. در ادامه می فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَ لَدَى الْمَهْدِيِّ» قسم به خدایی که مرا به عنوان بشارت دهنده‌ی به حق مبعوث کرد اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خدا آنقدر آن روز را طولانی می کند تا این که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند. «فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» پس عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود و پشت سر او نماز گذارد، «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و در آن حال زمین به نور پروردگارش نورانی می شود. «وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»<sup>۲</sup> و حاکمیت مهدی مشرق و مغرب را فرا گیرد.

### بداء ناپذیری ظهور توحید ناب

آنچه لازم است عزیزان عنایت داشته باشند این که؛ اولاً: موضوع توجه به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام از صدر اسلام مطرح بوده و شیعه و سنی

از رسول خدا ﷺ ظهور آن حضرت را در آخرالزمان نقل کرده اند.<sup>۳</sup> ثانیاً: می‌فرمایند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آن وقایعی است که امکان ندارد محقق نشود و در مورد آن بداء حاصل گردد. اگر مسلمانان صدر اسلام هوشیاری لازم را به خرج می‌دادند حادثه‌ی کربلا واقع نمی‌شد، اما حاکمیت همه جانبه‌ی امام معصوم که منجر به جاری شدن توحید در همه‌ی مناسبات بشری خواهد شد، بداء ناپذیر است زیرا ذات جهان با چنین حاکمیتی کامل می‌شود. حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُومٌ»<sup>۴</sup> خروج حضرت قائم آل محمد علیه السلام حتمی است.

توجه به حضور و ظهور حتمی امام زمان علیه السلام معارف بزرگی به همراه دارد و نکته‌ای است که نباید ساده گرفته شود، باید بدانیم عدم توجه کافی به این موضوع غفلت از یکی از ابعاد و استعدادهای مهم جهانی است که

---

۳- باید توجه داشت که حذف اهل البیت علیهم السلام و غفلت از غدیر موجب غیبت حضرت مهدی علیه السلام نبود بلکه همان‌طور که مقام معظم رهبری «حفظه الله» می‌فرمایند: «اگر این حادثه - یعنی حاکمیت علی - اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده‌ی الهی - یعنی جامعه‌ی اسلامی نبوی - می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست‌ناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن‌طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه‌ی دیگر، یکی پس از دیگری می‌آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه‌ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند این حادثه‌ی ایجاد شده‌ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می‌شد.» (۱۳۸۴/۱۰/۲۹)

۴- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۱.

ما در آن زندگی می‌کنیم و خداوند با چنین ظرفیتی جهان را آفریده و لذا هر اقدامی در راستای تحقق ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام انجام گیرد در مسیر به فعلیت رسیدن جهان انجام گرفته و موجب تحقق توحید ناب در نظام تشریح خواهد شد و به همین جهت رسول صلی الله علیه و آله خدا تأکید می‌کنند محال است آن حاکمیت محقق نشود و حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند از امور حتمی عالم است که بداء پذیر نیست.

### برکات شناخت امام زمان علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله با طرح روایت فوق اندیشه‌ها را متوجه یکی از سُنن واقعی لایتغیر عالم کردند تا معلوم شود جهان به چه سمت و سویی در حرکت است و بشر به کدام جهت باید توجه کند تا مطابق سنت‌های حقیقی عالم به عالم نظر کرده باشد. در همین راستا است که حضرت می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۵</sup> چنانچه کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. پیام روایت این است که دین پیامبر صلی الله علیه و آله بدون شناخت جایگاه و مقام امام زمان علیه السلام کار آیی لازم را ندارد که انسان را از مرگ جاهلیت نجات دهد و به سوی توحید راهنمایی کند. آنچه موجب می‌شود تا بتوانیم از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌ی لازم را ببریم شناخت امام زمان و سیره و سخن ایشان است و روایت فوق خبر از آن دارد که با وجود امام زمان زنده است

۵ - احقاق حق، سید نورالله حسینی مرعشی، ج ۱۳، ص ۸۵ - حافظ الطیالسی در مسندش،

ص ۲۵۹، طبع حیدرآباد دکن - حافظ القشیری در صحیح خود ج ۸، ص ۱۰۷.

که می توان از برکات قرآن و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام استفاده کرد و مطابق زمانه از اسلامی که در زندگی نقشی فعال دارد بهره مند گشت و در همه ی حوادث روزگار خود حاضر و مؤثر بود و از سرمایه ی توحیدی اسلام استفاده ی لازم را نمود. دقت در این روایت روشن می کند که به هیچ پیغمبر و امامی نمی توان متوسل شد مگر از طریق دریچه ی وجود مقدس امام حی حاضر. زیرا اگر مقام او مقام واسطه ی فیض الهی است و از طریق وجود آن حضرت است که می توان از رحمت الهی بهره مند شد، برای بهره مندی از پیامبر ﷺ و سایر ائمه علیهم السلام نیز باید از واسطه ی فیض الهی بهره مند گشت و از دریچه ی وجود مقدس حضرت صاحب الامر ﷺ از انوار سایر معصومین ﷺ استفاده کرد.

آن قدر شناخت امام زمان ﷺ - چه از نظر مقام و چه از نظر مصداق - مهم است که پیامبر خدا ﷺ می فرمایند: بدون شناخت امام زندگی مسلمانان توحیدی نیست تا مرگ آنها توحیدی باشد و معلوم است که کسی نمی تواند عذر آورد که شرایط تاریخی امکان شناخت امام را به او نداده است. زیرا مسئله مهم تر از آن است که شرایط تاریخی آن را به حاشیه براند. به همین جهت حضرت امام باقر علیهما السلام می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ» هر کس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است و هرگز عذر مردم در شناختن امام پذیرفته نیست. حضرت روشن می کنند که هیچ عذری در شناختن امام قبول نمی باشد؛ بی سواد بودن یا کارهای مهم و

حساسی داشتن، روستایی بودن یا شهری بودن هیچ کدام نمی تواند توجیہی باشد تا انسان امام زمانش را نشناسد و از نمونه‌ی عینی دینداری غافل باشد. آنقدر شناخت امام مهم است که حضرت در ادامه‌ی روایت می فرمایند اگر انسان در شرایطی که امام خود را شناخته از این دنیا برود دیگر ظهور حضرت جلو بیفتد یا به تأخیر بیفتد ضرری برای آن فرد ندارد، مثل آن است که در کنار حضرت قائم در خیمه‌ی حضرت زندگی می کند. چون با شناخت امام توانسته جهت گیری خود را در همه‌ی تاریخ تصحیح کند و در آن صورت گویا با همه‌ی اولیاء و انبیاء زندگی کرده. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام از آیه‌ی «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۷</sup> می پرسد که خداوند می فرماید: به هر کس حکمت داده شد، حقیقتاً خیر کثیر داده شده. حضرت مصداق حکمت و خیر کثیر را «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابَ الْكِبَائِرِ»<sup>۸</sup> شناخت امام و دوری از گناهان، معرفی می کنند و از این طریق متذکر برکات شناخت امام می شوند.

یک وقت انسان در شرایطی است که نمی تواند اول وقت نماز بخواند، نماز ظهر را به تأخیر می اندازد و باز از او قبول می شود ولی یک وقت می گوید چون کار داشتم نتوانستم اعتقاد توحیدی خود را درست کنم، این را از او قبول نمی کنند چون جهت گیری کلی او به چنین اعتقادی بستگی دارد. شناخت امام زمان از نوع تصحیح اعتقاد است و به همین جهت امام باقر علیه السلام می فرمایند معذور نیستی که کوتاه بیایی یعنی

۷ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۹.

۸ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

نمی‌توانی برای شناختن امام چیزی را مهم‌تر بدانی و آن را جلو بیندازی زیرا تا امام زمانت را شناسی وارد جرگه‌ی دین‌داری نشده‌ای. این تأکیدات نشان می‌دهد شناخت و ارتباط با امام زمان علیه السلام بسیار ارزشمند است و ارزش قرآن و نماز و روزه و حج با نظر به مقام و سیره‌ی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند و موجب سعادت‌مندی انسان می‌شود. اگر امروز عباداتمان برکت لازم را ندارد به جهت در حاشیه‌بودن وجود مقدس امام زمان علیه السلام از امور است و محروم بودن از آن معرفتی که باید نسبت به آن حضرت داشت. معرفتی که بالاتر از معرفت به یک فرد و تاریخ تولد او است، معرفت به یک حقیقت آسمانی است که با حضور او در زندگی انسان‌ها، زمین به آسمان متصل می‌شود و ارتباط حضوری با حقایق جای ارتباط حصولی و حسی را می‌گیرد.

حضرت صادق علیه السلام در جواب به ابابصیر می‌فرماید: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ» اگر کسی امام زمان خود را شناخت و مرگش فرا رسید، دیگر جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان علیه السلام به او ضرر نمی‌زند. با این که این قدر ظهور امام زمان علیه السلام برکت دارد که نمی‌توان تصور کرد و بشر در دوران غیبت حضرت به یک هزارم برکات ظهور هم دسترسی ندارد، با این همه، امام می‌فرماید: اگر امام زمانت را شناختی و قبل از ظهور، در زمان غیبت حضرت رحلت کردی، به درجه‌ای از کمال رسیده‌ای که آن غیبت برای تو محرومیت نیست زیرا آن شناخت بهره‌هایی برای انسان دارد که آن محرومیت را جبران می‌کند.



اما نکته‌ی اصلی اینجاست که می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ» اگر کسی در حالی رحلت کرد که امامش را شناخته است «كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»<sup>۹</sup> مثل کسی است که در خیمه‌ی امام زمان عجل الله فرجه در کنار حضرت قائم است. ملاحظه می‌فرمائید تأکید بر روی معرفت داشتن به امام است و مقام و حقوقی که امام در این عالم دارند. چون معرفت به امام، معرفت به یک حقیقت آسمانی است و با طهارت قلب ممکن است.

### معنی حقیقت‌الانسان

به گفته‌ی اهل معرفت «قطب عالم وجود در هر عصری واحد است» همان طور که حقیقت هر چیزی واحد است و به قول شیخ شهاب الدین سهروردی «صِرْفُ الشَّيْءِ لَا يَتَثَنَّى وَلَا يَتَكَرَّرُ»<sup>۱۰</sup> صرف و حقیقت هر چیز نه تعدد برمی‌دارد و نه تکرار می‌شود - مثل حقیقت تری که فقط آب است، چند نوع تری معنی ندارد - حقیقت انسان نیز یکی بیشتر نیست و فقط انسانیت است و نه چیز دیگر. حقیقت «تری» چیزی جز آب نیست و این که در لیوان باشد یا در دریا فرق نمی‌کند، چون خودش حقیقت تری است بدون آن که از جهت حقیقت خود کثرت بردار باشد و در نتیجه دو نوع تری داشته باشیم. وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه به عنوان حقیقت انسان و قطب عالم امکان یک حقیقت واحد است فوق یک شخص محدود. حضرت از آن جهت که نسبت به همه‌ی مخلوقات عالم امر و خلق، در تجرد کامل هستند، نسبت به همه‌ی مخلوقات دارای سعه‌ی بیشتری می‌باشند و

طبق قاعده‌ی «هر که مجردتر است حاضرتر است»، دارای حضور کاملی هستند، همان طور که در مرتبه‌ی بالاتر وقتی می‌گوئیم خدا در عالم هستی حضور مطلق دارد به جهت آن است که خداوند فوق هر زمان و مکانی دارای تجرد مطلق است. آن‌هایی که متوجه چنین حضوری برای ذوات مقدس اهل البیت علیهم‌السلام هستند راحت‌تر به آن‌ها توسل پیدا می‌کنند. حقیقت واحد بودن حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام به این معنی است که با حضور همه جانبه‌ای که در عالم هستی دارند می‌توانند به جلوات مختلف حاضر بشوند و مشتاقان خود را مدد کنند.

در امام‌شناسی آن‌چه از همه مهم‌تر است تصور صحیح داشتن از مقام واسطه‌ی فیض بودن ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که منجر می‌شود تا نظر به مقام نوری آن ذوات مقدس بیندازیم، مقامی که قبل از خلقت عالم و آدم بوده است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وصف آن می‌فرمایند: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ»<sup>۱۰</sup> «من و علی چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش یک نور در پیشگاه پروردگار بودیم. این مورد برای همه‌ی ائمه علیهم‌السلام از جمله حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام صدق می‌کند و در این رابطه حضرت رضا علیه‌السلام از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ»<sup>۱۱</sup> نخستین چیزی که خدای عز و جل آفرید ارواح ما بود پس به ستایش و اقرار به یگانگی‌اش گویایمان نمود سپس فرشته‌ها را

۱۰ - بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۱۱ - بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۵۸.

آفرید. وقتی نظرها به مقام «اول ما خلق الله» بودن آنها افتاد می توان با آنها رابطه برقرار کرد و آنها را به عنوان امام پذیرفت. مردم عادی فکر می کنند همین جسم امام صادق علیه السلام واسطه فیض و واسطه رزق آنها است و لذا حضرت می فرماید: «يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَانَةَ فَهَرَبْتُ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ»<sup>۱۲</sup> شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می دانیم!! کسی جز خدای عز و جل غیب نمی داند، من می خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق پنهان شده است. ولی همین امام که در شرایط عادی زندگی چنین اند، در رابطه با مقام نوری خود می فرماید: علم کتاب که مقداری در نزد عاصف بن برخیا بود به خدا سوگند تماماً در نزد ما است «وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ»<sup>۱۳</sup> مردم عادی بین این دو مقام تفکیک نمی کنند که در یک مقام امام به عنوان یک انسان عادی زندگی کنند و در یک مقام، فوق ملائکه اند. و چون مردم نمی توانند این دو مقام را از همدیگر تفکیک کنند در شناخت امام دچار مشکل می شوند. مثل این که تصور کسی این باشد که جهنم یک کوره آتش است مثل کوره‌ی ذوب آهن و بعد بخواهد آن را قبول کند یا رد کند. در حالی که قبول و رد او هر دو باطل است، ابتدا باید بفهمد جهنم چیست تا بعد قبول و رد او معنی داشته باشد.

۱۲ - الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۳ - همان.

اولین قدم آن است که ما بفهمیم حقیقت انسان یا انسان کامل که معتقدیم در عالم هست، به چه معنی است تا وقتی گفته می‌شود فیض حق به واسطه‌ی امام به موجودات می‌رسد، معنی داشته باشد. همین طور که نور نزدیک به لامپ از طریق نورهای پایین‌تر به ما می‌رسد، اگر انسان کامل، کامل‌ترین مخلوق و به عنوان «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» از ملائکه هم بالاتر است، وقتی سایر موجودات از جمله انسان بخواهند از فیض الهی بهره‌مند شود باید از طریق واسطه‌ی فیضی که بین خدا و سایر مخلوقات است فیض الهی را دریافت کنند. زیرا علو ذات الهی چنین اقتضایی را دارد و مقام پروردگار آن قدر متعالی است که در سیر صعودی که رسول خدا ﷺ همراه با جبرائیل علیه السلام در معراج دارند، حضرت جبرائیل از مرتبه‌ی ای جلوتر نمی‌روند و عرض می‌کنند «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ»<sup>۱۴</sup> اگر به اندازه‌ی بند انگشتی نزدیک‌تر شوم آتش می‌گیرم. در سفر معراجی رسول خدا ﷺ به خوبی مقام واسطه‌ی فیض بودن رسول خدا ﷺ حتی برای ملائکه نمایان شد، به همین جهت رسول خدا ﷺ در روایتی که عرض شد می‌فرمایند: پس از خلقت ما خداوند ملائکه را خلق کرد. عمده آن است که متوجه باشیم واسطه‌ی فیض یک حقیقت وجودی است که در جمال ائمه علیهم السلام تجلی کرده و متحد با جان آن‌ها شده است. آن‌هایی که مقام ائمه علیهم السلام را می‌فهمیدند، کفش‌های آن‌ها را روی چشم‌هایشان می‌گذاشتند. نه به جهت این که این کفش‌ها کفش یک شخص است بلکه به جهت نوری که در این اشخاص متجلی شده است. آن شخص که می‌آید کفش‌های

امام صادق علیه السلام را روی چشم هایش می گذارد، خیلی هوشیار است، چون پشت این کفش ها، نوری را می بیند که ملائکه در برابر آن خاضع اند. اگر کسی این حقیقت را متوجه نباشد چون می بیند همه ی مؤمنین کفش های امام را روی چشم هایشان می گذارند او هم می گذارد. بهره ی دومی خیلی فرق می کند با آن کسی که در نظر به کفش های امام نظر به حقیقت انسانیت دارد، چه برسد به وقتی که به حرم ائمه علیهم السلام نظر می کند.

شرط توسل، معرفت است و به تعبیر امام باقر علیه السلام «عَارِفًا لِامَامِهِ»<sup>۱۵</sup> هر کس به مقام امامش معرفت داشته باشد به نتایج فوق العاده ای می رسد و به طور کلی ارتباط با واسطه ی فیض الهی برایش حاصل شده است.

این روایت در متون اهل سنت هم هست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمَهْدِي مِنْ عِترَتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ عليها السلام». <sup>۱۶</sup> سعید بن مسیب می گوید در خدمت ام سلمه بودم که در مورد مهدی سخن به میان آمد گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وَوَلَدِ فَاطِمَةَ»<sup>۱۷</sup> و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جایگاه حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ»<sup>۱۸</sup> تمام ساکنان آسمان و ساکنان زمین همه از او راضی اند. چون حقیقت حضرت با جان همه ی

۱۵ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۱۶ - شرح مقدمه ی قیصری از سید جلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹.

۱۷ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۱۸ - شرح مقدمه ی قیصری، سید جلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

مخلوقات هماهنگی دارد و به عنوان تجلی واسطه‌ی فیض عالم هستی اصل وجود همه‌ی مخلوقات است.

با ظهور حضرت آنچنان نور توحید همه‌گیر می‌شود که به گفته‌ی صدر الدین حموی از علمای اهل سنت: «لَمْ يَخْرُجِ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِيهِ أَسْرَارَ التَّوْحِيدِ».<sup>۱۹</sup> مهدی ظهور نمی‌کند تا این که از بند کفشش اسرار توحید به گوش می‌رسد. می‌خواهد بگوید حق در انتهای تاریخ، به نهایی‌ترین شکل غیبی‌اش ظاهر می‌شود و همه‌ی اسرار توحید در آن زمان نمایان می‌گردد و همه‌ی آنچه از عالم غیب، امکان ظهور داشته ظاهر می‌شود. پیامبر خدا ﷺ به اسم «الظاهر»، مظهر توحید است، و وجود مقدس امام زمان ﷺ به اسم «الباطن» مظهر توحید است. همان‌طور که ولایت، باطن نبوت است و آخرالزمان با بعثت حضرت شروع می‌شود که بعد از آن قیامت واقع خواهد شد.<sup>۲۰</sup> بنابراین آخرالزمان شرایط ظهور باطنی‌ترین حقایق توحیدی است که امکان ظهور در دنیا را دارد.

توحید ناب در جان پیامبر ﷺ است و رسول خدا ﷺ با جمله‌ی «عَلِيٌّ نَفْسِي»<sup>۲۱</sup> علی، جان و باطن من است، از آن خبر دادند تا آن حقیقت باطنی با مهدی ﷺ ظهور کند، چون این جان در شرایطی باید ظاهر بشود

۱۹ - شرح مقدمه‌ی قیصری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

۲۰ - رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ، قَالَ

ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ» ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار داد.

۲۱ - الاربعون حدیثا، شهید اول، ص ۷۳.

که زمینه‌ی ظهور به کمال خود رسیده باشد و در واقع ابعاد باطنی پیامبر ﷺ که عبارت باشد از توحید ناب، در آخرین منزل عالم، ظاهر می‌شود. در مقابل حضرت هم ظلمانی‌ترین حجاب‌ها قرار دارند که می‌خواهند تمام توحید را بپوشانند لذا «أَشَقَى الْأَشْقِيَاءَ» و «أَسَعَدُ السُّعْدَاءَ» رجعت می‌کنند. حضرت صادق علیه السلام در رابطه با این موضوع فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا»<sup>۲۲</sup> رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی‌گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. ظلمانی‌ترین انسان‌ها می‌آیند تا جلوی نورانی‌ترین توحید را بگیرند و همگی دفع می‌شوند و جز توحید حاکم نخواهد شد و آن قدر توحید جلوه می‌کند که از بند کفش وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام اسرار توحید شنیده می‌شود.

### معنی بقیت الهی بودن

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید آیا می‌توان به حضرت قائم علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین سلام داد؟ حضرت فرمودند: «لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرُ علیه السلام بِقِيَّتِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲۳</sup> نه، این اسمی است که خداوند به «امیرالمؤمنین»

۲۲ - بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲۳ - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳.

(علی علیه السلام) داده است و هیچ کس به آن اسم نامیده نشده - چه در قبل و چه در بعد - مگر آن که کافر است. پرسید به هنگام سلام به او چه بگوئیم؟ حضرت فرمودند: بگویید «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» سپس حضرت این آیه را خواندند «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲۴</sup> آنچه از خدا باقی است برای شما بهتر است. قرآن در آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی هود علیه السلام از قول حضرت شعیب علیه السلام آورده که حضرت به مردم می‌فرمودند: یک بقیة اللّهی هست که همه‌ی شما باید آن را داشته باشید و آن برای شما بهتر است از این که به منافع غیر شرعی دل ببندید. به یک معنی حضرت شعیب به مردم فرمودند: باید حال شما حال بقیة اللّهی شود. آن حال دارای یک حقیقت متعالی است که همان مقام صاحب الامر یا انسان کامل است که جان جان همه‌ی انسان‌ها است.

حضرت شعیب علیه السلام به مردم فرمودند: چرا گران می‌فروشید؟ چرا ظلم می‌کنید؟ «وَلَا تَعْتَوْ فِي الْأَرْضِ» در روی زمین سر کشی نکنید، «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» آنچه از خدا باقی است برای شما بهتر است، کافی است در امور خود نظر به خدا داشته باشید تا بقیة الله نصیب شما شود که آن بهتر است از سودی که در ازاء گران‌فروشی می‌برید. جمله‌ی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» خبر از آن می‌دهد که در کلیه‌ی امور می‌توان متوجه حقیقتی شد که آن بقیة الله است و ارتباط با آن بهترین نتیجه را برای انسان در بر خواهد داشت. «بقیة الله» را باید به معنی چیزی گرفت که خداوند در هر



امر الهی برای انسان نگه می‌دارد و از این جهت بر حضرت صاحب الامر علیه السلام اطلاق می‌شود که خداوند او را نگه داشته تا امر هدایت بشریت را به انتهای بلوغ خود برساند.

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با قیام حضرت قائم علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعَقْدُ عَشْرَةَ أَلْفٍ رَجُلٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ مِنْ صَنْمٍ وَلَا وَثَنٍ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَيُؤْمِنُ بِهِ»<sup>۲۵</sup> حضرت مهدی علیه السلام در هنگام قیام پشت خود را به کعبه می‌گذارد و ۳۱۳ نفر یاران مخصوصش پیرامون او اجتماع می‌کنند پس در اولین سخن این آیه را می‌خواند که: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می‌گوید: من بقیت الله و خلیفه و حجت او در میان شما هستم، در این هنگام مسلمین بر وی به عنوان «بقیت الله» سلام خواهند کرد، چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کنند (پرچم خود را بلند می‌کند و دعوت خود را علنی می‌نماید)، پس در روی زمین هیچ بتی نمی‌ماند مگر این که در آن آتش می‌افتد و می‌سوزد، و این خروج بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند بندگان خود را در ایمان به غیبت آزمایش کند. با دقت در این روایات و روایت دیگری

که مصداق بقیت الله را حضرت مهدی علیه السلام می‌داند روشن می‌شود که ظاهر معنی سخن حضرت شعیب علیه السلام این است که ماوراء طلب دنیا و سودجویی دنیایی، بقیت الله و آن چیزی که خداوند برای شما باقی گذارده بهتر است، ولی باطن این آیه معارف عمیقی را در بر دارد حاکی از آن که بقیت اللهی در عالم هست که خداوند او را برای شما نگه داشته و او برای شما بهتر است از این که به چیز دیگری فکر کنید، توجه خود را به بقای الهی بیندازید که فوق دنیا و دنیاطلبی است. برای اهل دنیا اگر هم چیزی بماند در حد دنیا است، ولی یک حال و بقایی هست که فوق حال دنیاداری است. آن حال، حال باقی بودن با حق است. می‌فرماید: حال باقی بودن با حق که خداوند برای شما نگه داشته برای شما بهتر است از باقی بودن با نان و آب و شهوت.

با دقت در آیه‌ی مورد بحث که حضرت شعیب علیه السلام بیان فرموده‌اند معلوم می‌شود هر کدام از ما یک حال و مقام بقیت اللهی داریم که فساد و حب دنیا و تجاوز به مردم، آن عالم را از ما گرفته و باید به سراغش برویم و آن محقق نمی‌شود مگر آن که از چیزهایی که از آن «حال» و «مقام» محروممان کرده فاصله بگیریم. ابتدا باید متوجه باشیم چنین عالمی در ما هست و گرنه حضرت شعیب علیه السلام نمی‌فرمودند: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لِّكُمْ»<sup>۲۶</sup> آن چیزی که خدا برایتان نگه داشته برای شما بهتر است. پس اگر بتوانیم نظر خود را به آن بیندازیم آن را می‌یابیم. برای این که آن حال را در خود پیدا کنیم، باید ابتدا خود را و حقیقت انسانی خود را بیابیم، در آن حال متوجه

می شویم. مقام بقیت اللہی که در ما هست یک جنبه‌ی مطلق دارد که مقام حضرت صاحب الامر علیه السلام است و همه‌ی احوالات بقیت اللہی ما به او برمی گردد و اوست که در واقع به طور کامل در مقام بقاء به حق است.

### صاحب اصلی عالم بقیت الله

بقیت الله یعنی مقام باقی به حق، در مقابل باقی بودن به حرص و شهوت و وهمیات زندگی دنیایی. وقتی حضرت صاحب الامر علیه السلام می فرمایند: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» من بقیت الله هستم خبر از آن می دهند که بقیت الله حقیقتی است که همه‌ی احوالاتی که مؤمنین تحت عنوان بقیت الله دارند به آن حقیقت برمی گردد و حضرت مهدی علیه السلام صاحب اصلی آن مقام اند. همان طور که هر «ما بالعرضی» به «ما بالذات» برمی گردد، احوالات بقیت اللہی مؤمنین به حضرت بقیت الله علیه السلام برمی گردد. مثل این که هر تری به آب برمی گردد که عین تری است و همه‌ی رطوبت‌ها از آب است. حالت بقیت اللہی که می تواند نصیب هر کس بشود، یک حقیقت دارد که آن عین بقیت الله است. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند هر کدامتان می توانید حالت بقیت اللہی را داشته باشید و آن برای شما بهتر است. پس هر کس به اندازه‌ای که از دستورات حضرت شعیب علیه السلام تبعیت کند از نور بقیت الله بهره مند می شود و این می رساند که باید حقیقت بقیت الله در عالم باشد تا هر کس به اندازه‌ی استعدادش از آن استفاده نماید.

وقتی متوجه شدیم حالات بقیت اللہی که بعضاً عارض بعضی انسان‌ها می شود دارای یک مقام اعظم به نام حضرت بقیت الله

الاعظم «صلوات‌الله‌علیه‌و‌علی‌آبائه» است موضوع عالم بقیت الله به میان می‌آید و این که صاحب آن، حضرت بقیت الله الاعظم علیه‌السلام می‌باشند. اگر کسی عالم بقیت اللهی خودش را نشناسد و به بزرگی آن پی نبرد هیچ وقت سراغ بقیت الله الاعظم را نخواهد گرفت تا هرچه بهتر وارد عالم حضرت شود و در ذیل انوار وجودی قطب عالم امکان قرار گیرد و عملاً در ظلمات آخر الزمان باقی خواهد ماند.

مقصد و غایت توحیدی هر انسانی، حضرت بقیت الله الاعظم علیه‌السلام می‌باشند، انسان کاملی که تمام شریان وجودش حتی بند کفشش آهنگ توحید دارد و در همین راستا در زیارت آل یس به قیام و قعود حضرت سلام می‌کنید، چون تمام وجود حضرت باقی به بقای الهی است. توجه به آنچه خداوند در جان هر کس نگه داشته نظرها را متوجه شخصی می‌کند که چنین عالمی دارد و در چنین عالمی که «عالم بقیت الله» است ظهور می‌کند، عالمی که در آن عالم، انسان‌ها و زمین و زمان در شرایطی قرار دارند که باقی به بقای الهی‌اند و تنها انسان‌های منتظر مهدی علیه‌السلام آن عالم را می‌شناسند و تمنای آن را دارند.

با توجه به عالم بقیت اللهی است که در روایت‌ها داریم وقتی بقیت الله الاعظم علیه‌السلام ظهور کردند در و دیوار نجوای بقای بر الله دارند، حضرت صادق علیه‌السلام در این رابطه می‌فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۲۷</sup> چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی‌ماند مگر آن که از آن ندای شهادت بر یگانگی

خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد ﷺ به گوش می‌رسد. آنچنان عالم به کمال و بقای الهی منور می‌شود و از تضادهای عالم ماده پاک می‌گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن عالم می‌فرمایند: «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرَأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لِاتَّضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لِأَيُّجُهَا سَبْعٌ وَ لَاتَخَافُهُ»<sup>۲۸</sup> اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را می‌باراند و زمین رویدنی‌های خود را می‌رویاند و کینه از دل مردم می‌رود، درندگان و چهارپایان با هم آشتی می‌کنند به طوری که زن فاصله عراق تا شام را می‌پیماید و قدم خود را جز بر گیاه نمی‌گذارد و بر سر خود زینت دارد، هیچ درنده‌ای او را ناراحت نمی‌کند و چیزی موجب ترس او نمی‌شود.

در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام زمانه منور به بقای الهی نبود هر چند خود آن‌ها باقی به بقای الهی بودند ولی اکثر مردم عالم بقیت الهی را نمی‌شناختند تا دست به دامن ائمه علیهم السلام بزنند. ولی با ظهور مقدس امام زمان علیه السلام شرایطی ظهور می‌کند که عالم و آدم باقی به بقای الهی می‌شوند.

### حَالِ بَاقِي بِي قَيَاتِ الْهِي

موقعی جامعه به سراغ حضرت بقیت الله صلوات الله علیه می‌رود که عالم بقیت الله را بشناسند و این در صورتی است که بفهمند با خدا بودن به چه معنا است، در

غیر این صورت اگر جامعه‌ای به دنبال بقیت الهی شدن نباشد و از آن عالم تصور درستی نداشته باشد ممکن است قرآن بخواند و عبادات مربوطه را انجام دهد ولی منتظر امام زمان علیه السلام نباشد، آن حضرت صادق علیه السلام است که آرزوی دیدار مهدی علیه السلام را دارند تا با عالم بقیت الهی مرتبط شوند و عرضه می‌دارند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۲۹</sup> اگر او را درک کنم تمام عمر خدمتگزارش می‌گردم. از آن طرف هم وقتی امام زمان علیه السلام و عالم بقیت الهی را می‌شناسیم که قرآن و نمازمان، قرآن و نماز بقیت الهی شود و نظر به حضور در بقای الهی داشته باشیم و بدانیم هر قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی نیست. قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی است که نظر به بقای الهی داشته باشد و تلاش کند آزاد از هر گونه زمان‌زدگی، به بقای الهی باقی باشد و نه به بقای ماهیات و کثرات. عطار نیشابوری در تذکرة الاولیاء نقل می‌کند که:

«رابعه‌ی عدویه» چهار درهم به یکی داد که مرا گلیمی بخر. آن مرد برفت و باز گردید. گفت: یا سیده! چه رنگ بخرم؟ رابعه گفت: چون رنگ به میان آمد به من بده. آن پول بستد و در دجله انداخت. یعنی هنوز گلیم نیامده تفرقه پدید آمد.<sup>۳۰</sup>

«رابعه» می‌خواست روی گلیم بنشیند و بدون نظر به رنگ و جنس آن در بقاء الهی باقی باشد ولی با سؤالی که طرف از رنگ آن نمود ناخودآگاه نشستن بر روی گلیم را برای رابعه به چیز دیگری تبدیل کرد و

۲۹ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۳۰ - تذکرة الاولیاء، انتشارات بهزاد، چاپ چهارم، ص ۹۹.

در نتیجه او با نشستن بر روی آن گلیم به جای باقی بودن به بقای الهی، نظرش به رنگ و جنس گلیمی که خریده بود مشغول می شد و باقی به رنگ گلیم می گشت و چون «رابعه» باقی بودن به بقای الهی را می شناسد هرگونه حجابی را که چنین حضوری را از او می گیرد دفع می کند.

در عین آن که ظرائف زیادی می خواهد تا به عالم بقیت الهی وارد شویم ولی ملاحظه کنید چه برکاتی در بر دارد و این شاء الله آن عالم به کمک حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام عملی خواهد شد زیرا حالت بقیت الهی داشتن صاحبی دارد که هم اکنون حی و حاضر است و می توان از آن حضرت کمک گرفت تا اولاً: در احوالات فردی از عالم بقیت الله بهره مند گردیم و منور به بقای الهی باشیم و ثانیاً: تلاش کنیم تا با تبیین درست آن عالم، طلب و تمنای جامعه نیز چنین عالمی گردد که منجر به ظهور حضرت در افق جامعه شود.

عالمان واقعی آنهایی هستند که متوجه وجود حضرت و برکات وجودی او می باشند و مردم را به سوی او دعوت می کنند. حضرت هادی علیه السلام می فرمایند اگر عالمانی نبودند که به حضرت قائم علیه السلام دعوت می کردند احدی نمی ماند مگر آن که از دین خود برمی گشت<sup>۳۱</sup>. این روایت نشان می دهد تا عالم بقیت الهی توسط عالمان دین شناخته نشود خطر غلبه ی کفر بر دین، جوامع مسلمان را تهدید می کند و با شناخت آن عالم است که می توان ظلمات آخرالزمان را شناخت و از آن رها گشت.

<sup>۳۱</sup> - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶.

در آخرالزمان، اگر کسی با ملاک‌های صحیح، ظلمات را نشناسد ممکن است قرآن هم بخواند ولی ناخواسته از بقیت الله فاصله گرفته و در جبهه‌ی مقابل حضرت قرار گیرد. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند: چیزی در جان شما هست به نام «باقی بودن به بقای حق» و این برای شما از هر چیزی بهتر است و حضرت از این طریق ذهن‌ها را متوجه «عالم بقیت الهی» کردند تا انسان‌ها بتوانند با انصراف از حرص دنیا به آن حالت روی بیاورند و حال باقی به بقای الهی را در خود پیدا کنند. خوشا به حال کسانی که سراسر زندگی را در راستای انس با خدا و تحقق حالت بقیت الهی ادامه می‌دهند. این‌ها در مشرب شعیبی به حضرت بقیت الله اعظم صلی الله علیه و آله می‌رسند.

هر انسانی هرطور خواست می‌تواند زندگی کند، ولی زندگی واقعی برای کسی است که نظر به حضرت بقیت الله و عالم بقیت الهی دارد و آن عالم را اصل گرفته است و بر آن اساس زندگی را ادامه می‌دهد. چنین انسان‌هایی می‌دانند باید تمام آرزوهایشان حضرت بقیت الله الأعظم صلی الله علیه و آله باشد و تمام عبادات را با نظر به آن حضرت انجام دهند. معنی این که بزرگان دین توصیه می‌کنند عبادات و زیارات خود را به نیابت امام زمان علیه السلام انجام بدهید به همین معنی است که افق ما مقام بقیت الله الأعظم صلی الله علیه و آله باشد و به بقای بقیت الله الأعظم عمل انجام شود تا آن حقیقت بزرگ در کارهایمان به صورت آرمان درآید. چون ساحت اقدس بقیت الله تمنای هر انسانی است که نظر به کمال حقیقی دارد، زیرا همچنان که عرض شد هر انسانی در عمق جان خود نوری از عالم بقیت الله



دارد که پرتو نور حضرت بقیت الله الأعظم علیه السلام است و غفلت از آن نور غفلت از جنبه‌ی متعالی خودش است.

### خطر محروم شدن از بقیت الله

کسی که عالم بقیت الهی خود را نادیده بگیرد و در روزمرگیها آن را گم کند نمی‌تواند منتظر بقیت الله اعظم باشد. از آن جایی که بقیت الله اعظم جانِ جانِ ماست باید تلاش کنیم جنبه‌ی بقیت الهی خود را پیدا کنیم و به عهد الهی خود برگردیم. هر اندازه به دنیا و کثرات آن نظر کنیم از بهترین حال که همان حال بقیت الهی وجودمان است، محروم می‌شویم و در نتیجه از بهترین مخلوق که نور چشم همه‌ی انبیاء و اولیاء است محروم شده‌ایم. این همان تأکیدی است که در روایات داریم که اگر از امام زمان محروم شدیم، به مرگ جاهلیت مرده‌ایم، زیرا در آن حال نه عبادت‌مان، عبادت است؛ نه زندگی‌مان، زندگی. وقتی انسان از ذات خود یعنی از بقیت الله گسسته شد در آخر الزمان کاملاً بی‌هویت می‌ماند و گرفتار فریب دجال می‌شود. منتظر حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام بودن موجب می‌شود تا آن نوری که شدیداً در این ظلمات به آن نیاز داریم در جان ما طلوع کند و به نور حضرت صاحب الأمر و الزمان علیه السلام به بقای با حق وارد شویم.

قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام به ما خبر می‌دهد دُرّی در جان شما هست که باید با انصراف از سودپرستی آن را پیدا کنید و با نظر به بقیت الهی که در نزد خود دارید بتوانید به بقیت الله اعظم علیه السلام برسید زیرا اگر

نتوانیم به بقیت الله جان خود نظر کنیم نمی توانیم به جام جم که قلب مبارک انسان کامل است نزدیک شویم. در همین رابطه حافظ می فرماید:

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی      که جام جم نکند سود وقت بی بصری

کسی که چشم دیدن نور بقیت الله را در جان خود پرورش نداده است نمی تواند به حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام نظر کند و منتظر ظهور باشد و از ظهور بهره مند گردد.

### عامل تقدم ظهور

همان طور که یک انسان باید با اختیار خود به انتهای کمال خود - که قرب به حق است - دست یابد، جهان نیز باید به توحیدی ناب برسد تا بیشترین بهره را از خداوند ببرد و هر اندازه در رسیدن به توحید ناب بیشتر تلاش شود حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام با حجاب کم تر جلوه می کنند و انسان ها به این معنی می توانند ظهور را جلو و عقب بیاندازند. اگر چه تحقق ظهور حتمی است، آنچه نور ظهور را شدت می بخشد، شدت انتظار ما است و تا این اندازه روحیه‌ی انتظار کارساز و ارزشمند است. مگر به سادگی می شود مقام عالم، مقام اتصال واقعی به توحید ناب گردد و به مقام ظهور حضرت بقیت الله الاعظم برسد؟ ابتدا باید موانع ظهور را برطرف نمود و بزرگ ترین مانع در درون ما است که عبارت باشد از ضعف های معرفتی و اخلاقی. همه‌ی پیامبران آمدند تا بشر را آماده‌ی ظهور بقیت الله الاعظم علیه السلام کنند و با ظهور حضرت است که جهان معنی حقیقی خود را پیدا می کند و زحمات انبیاء و اولیاء به ثمر می رسد و با

توجه به عظمت و ارزش ظهور حضرت است که حجابِ ظهور سخت آزاردهنده می‌باشد و با تمام تلاش باید در رفع آن کوشید و در دفع موانع بیرونی ظهور نیز نهایت تلاش را کرد و از تقابل با آن هیچ گونه خستگی به خود راه نداد.

در رابطه با تقویت روحیه‌ی آمادگی جهت رفع موانع ظهور، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لِيُعِدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»<sup>۳۲</sup> هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند و لو با یک تیر که چون خدای تعالی بداند که هر کدام از شما چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن که آن حضرت را درک کند و از اعوان و انصارش گردد. این که در روایت‌ها داریم حضرت در مقابله با مخالفانشان - که مانع تحقق حاکمیت توحیداند - جز با شمشیر معامله نمی‌کنند،<sup>۳۳</sup> به جهت اهمیت موضوع است. امام ظهور می‌کنند تا مظهر بقای الهی باشند و شرایط بقای به حق را در عالم ظاهر کنند و معلوم است از این جهت مظهر اسم «الواحد القهار» خواهند بود و به کسی اجازه نمی‌دهند تا در مقابل حق خود را بنمایاند. در آن شرایط حجاب‌ها به کلی برطرف می‌شوند و جلوه‌ای از قیامت ظهور می‌کند که خداوند در رابطه با آن می‌فرماید: «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ».<sup>۳۴</sup> در این روز ملک

۳۲ - الغيبة للنعمانی، ص ۳۲۰.

۳۳ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳۴ - سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

از آن کیست؟ و آنچنان نور توحیدِ ناب جلوه‌گر شده که هیچ‌ذی وجودی نیست که جواب دهد مگر خود حضرت حق که می‌فرماید: «اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»<sup>۳۵</sup> ملک در این روز از آن خدای واحدِ قهار است. زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا حدی شبيه این چنین شرایطی است ولی در حدّ نازل‌تر.

وظیفه‌ی ماست که با توجه به معنی عالم بقیت الهی شاهراه ورود به آن عالم را که رجوع به توحید ناب است، باز کنیم. تمام درس‌های توحیدی نهج البلاغه، قصه‌ی رجوع به عالم بقیت الله و ورود به عالم باقی و بودن به بقای الهی است. و از آن طرف هر بحثی که ما را از عالم بقیت الهی غافل کند و به خود مشغول نماید حجاب توحیدی است که باید با نور حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله ظاهر شود، مگر این که آن درس‌ها مقدمه باشد. با برگشت به توحید نهج البلاغه و قرآن، عالم بقیت الله شروع می‌شود و عطش ظهور حضرت رخ می‌نمایاند و نور بقیت الهی که در جان شما کاشته شده به بار می‌نشیند و گرنه نه منتظر امام زمان علیه السلام خواهید ماند و نه جهت رفع موانع ظهور حضرت پاکبازی می‌کنید چون حضرت را به عنوان قطب جانتان شناخته‌اید.

### ارتقاء جامعه و ظهور

با شناخت «عالم بقیت الهی» است که ظهور محقق می‌شود و حضرت به صحنه‌ی جامعه پای می‌گذارند زیرا علت غیبت حضرت چیزی جز به

حجاب رفتن معنی بقیت الله نیست. همین که معنی عالم بقیت الله پیدا شد و از آن دیدگاه تمنای ظهور حضرت در جامعه نهادینه گشت و روشن شد نور حضرت سراسر عالم وجود را پر کرده است، غیبت برطرف می شود و جامعه تا مرتبه‌ی ظهور حضرت بقیت الله ارتقاء می یابد.

در زمان غیبت بقیت الله مردم وقتی هم که قرآن می خوانند، در حد معنی و مفهوم متوقف می شوند! در حالی که حقیقت قرآن همان عالم بقیت الله و باقی ماندن به بقای الهی است و وسیله‌ی اتصال با حق. در همین رابطه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ»<sup>۳۶</sup> در زمان ظهور مهدی علیه السلام قرآن را آن طور که خدا نازل کرده به مردم تعلیم می دهند. معلوم است قرآن در فضایی که حضرت بقیت الله علیه السلام ظهور می کنند حقیقت خود را می نمایند و از این طرف به اندازه‌ای که نظر به عالم بقیت الله بشود و با این رویکرد به قرآن رجوع گردد ما به مقصد اصلی می رسیم و عالم بقیت الله برای ما ظهور می کند. اگر آن عالم را بشناسیم ظهور محقق می شود. ملت ایران به واقع به این نکته رسیدند که شاه و نظام شاهنشاهی وسیله‌ی سقوط ملت است، همین امر زمینه‌ی خروج شاه شد. و اگر مردم در همان سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی رضوان الله علیه را یک پارچه شناخته بودند و به دنبال ایشان حرکت می کردند خیلی زودتر نظام شاهنشاهی سقوط می کرد. مردم همین که در سال ۱۳۵۷ انگیزه‌ی رهبر خود را شناختند و خود را با انگیزه‌ی او هماهنگ کردند او آمد.

## معنی انتظار

ما عموماً منتظریم ولی آن طور که شایسته‌ی فرهنگ انتظار است منتظر نیستیم و در نتیجه اگر امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند همان طور با حضرت برخورد می‌کنیم که بسیاری از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام با حضرت برخورد کردند و به کار حضرت ایراد گرفتند. وقتی جایگاه تکوینی و تشریحی حضرت مهدی علیه السلام را شناسیم هنوز وارد فرهنگ انتظار نشده‌ایم تا به نتایج آن نایل شویم. ابتدا باید برای ورود به فرهنگ انتظار، معنی بقیت الله را بفهمیم و تا اسیر حسّ و ماهیات هستیم نمی‌توانیم از حقیقت بقیت اللّهی رفع حجاب کنیم و لذا وقتی حضرت قائم علیه السلام نهضت خود را شروع می‌کنند و می‌فرمایند: ای اهل عالم «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» من آن کسی هستم که از خدا در زمین باقی مانده، نمی‌دانیم از چه چیز سخن می‌گویند چون به «وقت بقیت الله» وارد نشده‌ایم. عرفایی مثل حضرت امام خمینی رضوان الله علیه زحمت‌های زیادی کشیدند تا وارد این «وقت» شدند و نور بقیت اللّهی برایشان تجلی کرد.

دورانی که حضرت بقیت الله علیه السلام ظهور کنند تمام عالم در حالت بقاء قرار می‌گیرد، حالتی که عرفا تحت عنوان «وقت» از آن یاد می‌کنند. شناخت «وقت» موجب می‌شود تا علاوه بر شناخت مقام بقیت اللّهی که در هر کدام از ما هست، به مقام اصلی عالم بقیت الله که مربوط به حضرت صاحب الأمر علیه السلام می‌باشد آشنا شویم. به اهل ایمان توصیه شده است «وقت» خود را پیدا کنند و در آن قرار گیرند تا آزاد از حجاب گذشته و آینده در «حال» و در «حضور» مستقر شوند. «وقت» عبارت است از حالتی

که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده‌ی تجلی واردات قلبی بر سر ضمیر خود می‌شود. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در این حالت از نیستی به هستی وارد شویم. مولوی در باره‌ی آن می‌گوید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق      نیست فردا گفتن از شرط طریق  
غزالی می‌گوید:

«هر کس با خدا انس گیرد و خداوند دل او را تصرف کند و ابن الوقت شود و دائم جمال حق را ببیند، او را به زمان مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حال او عالی تر از خوف و رجا شود»<sup>۳۷</sup>

پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید اگر سعی شود از حجاب مفاهیم آزاد شویم و نظر به «وجود» نماییم، «وقت» سراغ انسان می‌آید که در این صورت وظیفه‌ی اوست تا آنچه موجب می‌شود که آن «وقت» برود انجام ندهد و گرنه همچنان که گفته‌اند: «الوقت سیف»، «وقت» چون شمشیر است و سریعاً می‌گذرد. از طرف دیگر اگر انسان خود را از گذشته و آینده آزاد کند، صاحب «وقت» می‌گردد. پس اگر به حق بنگرد، صاحب «وقت» می‌شود و اگر صاحب «وقت» گردد بدون حجاب به حق می‌نگرد و از برکات آن برخوردار می‌شود.<sup>۳۸</sup> حقیقت انسان که همان روح او باشد

---

۳۷ - ترجمه‌ی احیاء العلوم، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳۸ - رابطه‌ی رجوع به حق و حضور در «وقت» و بالعکس، به صورت اجمال و تفصیل خواهد بود به طوری که ابتدا انسان به جهت ذات مجرد خود در حالتی بی‌زمان نظر به حق می‌کند و با تجلی نور حق، حالت «وقت» قبلی از اجمال به تفصیل می‌گراید و در «وقت» جدید

یک حقیقت مجرد است و موجود مجرد، از زمان و مکان آزاد است و لذا هرچه انسان بتواند خود را از زمان آزاد کند، به حقیقت خود نزدیک شده و در شرایط بی‌زمانی و بی‌مکانی روشن‌تری سُکنی خواهد گزید.<sup>۳۹</sup> و به همین جهت آزاد شدن از زمان و مکان امری نیست که ذات انسان از آن بیگانه باشد و نتواند به آن دست یابد و یا اگر بدان دست یابد به چیزی غیر از حقیقت خود دست یافته باشد. بلکه بر عکس؛ هرچه از زمان و مکان آزاد شود به خود واقعی خود نزدیک شده، همان خودی که بی‌واسطه می‌تواند با خدا روبه‌رو شود.

صاحب «وقت» شدن یک نحوه گذشتن از خود مجازی به سوی خود حقیقی است تا در منظر خود حقیقی، در مقام جمع بین گذشته و آینده، در «حال»، با عالم بقاء مرتبط شویم و در این شرایط از نیستی به هستی وارد شده ایم و آنچه را اراده کنیم، اراده به سوی هستی است و نه اراده به سوی ماهیات و نیستی‌ها. پس وقت عمل، وقتی است که انسان از گذشته و آینده آزاد باشد و گرنه عمل او عین پوچی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ مَاضِيَ عُمْرِكَ أَجَلٌ وَ آتِيَهُ أَمَلٌ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ»<sup>۴۰</sup> گذشته‌ی عمر تو وعده‌ای است به‌سر آمده، و آینده تنها یک «امید» است و دیگر هیچ، فقط «وقت»ی که در آن هستی عمل است.

به حق رجوع می‌کند و تجلیات حق را با تفصیل بیشتر می‌یابد و از آن منظر در «وقت» روشن‌تری قرار می‌گیرد و همچنان این حالت ادامه می‌یابد.

۳۹- در مورد حقیقت روح انسان که فوق ملائکه است و بی‌واسطه با خدا مرتبط است، به

کتاب «خویشتن پنهان» به بحث «نفس و وسعت آن» از همین مولف رجوع فرمایید

۴۰- غررالحکم، ص ۱۵۹.



چون ذات انسان در واقع در «وقت» قرار دارد و ذهن انسان است که با تصوراتی از آینده و گذشته او را از «وقت» خارج می‌کند و گرفتار افکار حصولی و مفاهیم می‌نماید، پس چنانچه خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم، به خودی خود، «وقت» به سراغ ما می‌آید. اگر عمر ما آزاد از زمان و مکان نباشد عملاً عمرمان در دو امر فانی، از بین رفته است و عملی انجام نداده‌ایم، هرچند عمر را گذرانده‌ایم. در رابطه با حفظ وقت باقی و فاصله گرفتن از زمان فانی و حذر کردن از اعتماد به آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «ماضی یومک فائت و آتیه متهم و وقتک مغتنم فبادر فیهِ فُرصة الإمكان و إیاک أن تشق بالزمان»<sup>۴۱</sup> روزی که گذشت، فوت شده، و آینده تهمت زده و غیر قابل اعتماد است، و «وقت» تو مغتنم و قابل استفاده است پس مبادرت کن در فرصتی که برایت هست، و بر حذر باش که به زمان اعتماد کنی.

عرفا وقتی می‌گویند: «دم غنیمت شمر» به معنی حفظ «وقت» است. در حالی که دم غنیمت شمر بشر امروز یک نحوه نیست‌انگاری است، چون «وقت» ندارد و در بی‌عالمی به سر می‌برد، چون نه عالم بقاء را می‌شناسد و نه سروری حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را پذیرفته و نه منتظر اوست تا آماده‌ی پذیرش او شود و لذا حجاب نور «بقیت الله» است، چون از زمان باقی که صاحب آن حضرت بقیت الله علیه السلام است بیگانه است، و حتی با او دشمنی می‌کند، همچنان که آزادی بشر غربی آزادی و جدایی از حضور و قرب است، نه آزادی برای انتخاب قرب الهی. بشر غربی همان طور که

آزادی شیطانی دارد، «وقت» او نیز شیطانی است. «وقت» او به جای آن که برای او آرامش به همراه آورد، عجله پدید می‌آورد و «الْعَجَلَةُ لِلشَّيْطَانِ»<sup>۴۲</sup> عجله از شیطان است و لذا اگر به اسم «حضور» وارد یک نوع بی‌غمی و بی‌دردی می‌شود، آن حضور، حضور و اتحاد با شیطان است.

بشری که در دیدار، غریزه است هرگز نمی‌تواند زمان باقی را بیابد تا به شوق زمان باقی، خود را از زمان فانی آزاد کند، گرفتار زمان یا گرفتار مکر لیل و نهار است. غرب می‌کوشد وقت شیطانی خود را به همه‌ی ملل سرایت دهد تا متون مقدس را با وقت غربی بخوانند و این فاجعه‌ی دوران ما است و موجب شده تا از متون دینی و نظر به حضرت بقیت الله عزله بهره‌ی کافی نبریم.

اگر ملاحظه می‌شود جوانان امروز به دنبال حال و حضور هستند، به جهت آن است که در عمق فطرت خود نور زمان باقی و «وقت» را می‌شناسند و متأسفانه مصداق آن را با بی‌غمی‌های لیبرالیسم و یا فرقه‌های صوفی زده‌ی الکی خوش‌حاصل لیبرالیسم اشتباه گرفته و به همین جهت اگر با عالم بقیت‌الله‌ی آشنا شوند به سوی آن سرعت می‌گیرند.

قبل از ظهور حضرت، یک «وقت» جزیی بقیت‌الله‌ی برای منتظران پیدا می‌شود و سپس صاحب اصلی آن می‌آید و تمام عالم منور به نور بقیت‌الله می‌شود و انتظار به انتهای خود می‌رسد. مگر می‌شود کسی عالم بقیت‌الله‌ی خود را بشناسد و منتظر نباشد تا صاحب اصلی آن عالم بیاید؟

و مگر می شود جامعه‌ای به واقع منتظر نور عالم بقیت الله بشوند و آن انتظار بی جواب بماند؟

## ظهور انسانیت

در زمان تحقق نور بقیت الله ﷺ است که اصل اصل انسانیت ظهور می کند و حضرت به عنوان مظهر شخصیت و حقیقت انسان به میدان می آیند، در آن زمان است که اسم اعظم تجلی کامل خواهد کرد، اسمی که انسان حقیقی با ظهور آن محقق می شود. عالم محل ظهور اسم اعظم می گردد. در آن حال دیگر از این حرف ها و از این نقص ها خبری نیست. همه چیز ظرفیت لازم خود را پیدا می کند. امام زمان ﷺ که تشریف می آورند یک کلمه می گویند و در آن یک کلمه همه ی آنهایی که متوجه نور بقیت الله بودند مطلوب خود را می یابند و می بینند چگونه تمنای آنها همین حضرت بقیت الله بود. می گویند: آقا! ما بسیار زحمت کشیدیم! سال ها، نماز شب خواندیم! من یهودی! من مسیحی! زحمت ها کشیدم! صد بار تورات خواندم! هزار بار انجیل خواندم! دنبال یک بقیت الله بودم! فدای شما بشوم! تو اصل تورات و انجیل و قرآن هستی. مردمی که بقیت الله فهم اند، آن چنان حضرت را می پذیرند که تمنایی بالاتر از او را تصور هم نمی کنند.

همه ی حرف بنده آن است که آیا مقام بقیت الهی جانتان را پیدا کرده اید تا منتظر بقیت الله الاعظم ﷺ باشید؟ عده ای دارند آن مقام را پیدا می کنند، یهودی و نصرانی و مسلمان هم ندارد. از تمام ملل عده ای به

دنبال بقیت الله اند و می خواهند از همه ی مظاهر دجال آزاد شوند و می دانند این فقط با بقیت الله علیه السلام ممکن است و در راستای ظهور حضرت است که همه ی ارزش های دروغین ختشی می شود و بقیت الله شناسان اعلام می کنند که آن حضرت همان مطلوب اصلی ماست! هیچ فکر و فرهنگ دیگری نمی تواند این چنین راه نجات را بنمایاند، مردم گمشده شان را پیدا می کنند و همه و همه می بینند عجب! این آدم پسر هیچ یک از مردم زمانه ی ما نیست. مادرش هیچ کدام از مادرانی که فعلاً در عالم هستند نیست. شما حساب کنید الآن هر کس زیر این آسمان بیاید، بگوید من بقیت الله هستم، نه منطقتش، منطق بقیت الّلهی است، نه نسلش. بنده الان نعوذ بالله ادعا کنم، می گویند برو بابا! ترا که بابایت را می شناسیم! یعنی تمام افراد جهان اگر بخواهند مدعی بقیت الله الاعظم باشند رسوا می شوند، غیر از وجود مقدس حضرت بقیت الله علیه السلام، این از نظر نسل. از نظر رسم هم، چیزی می گوید که هیچ کس نمی گوید. شما یک کمی از آن حالت را در دوران هشت ساله ی دفاع مقدس تجربه کردید و دل به آن سپردید، چون جنس آن احوالات با بقیه ی احوالات فرق می کرد. در جبهه های دفاع مقدس روح بقیت الّلهی حاکم بود و انسان ها از زمان فانی به زمان باقی وارد شده بودند. باید عنایت داشت که:

فرهنگ امام مهدی علیه السلام بیش از آن که یک قدرت نمائی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشر با تمام وجود، آن را از درون خود می شناسد و می طلبد، هر چند عده ای مستکبر که روح بقیت الّلهی خود را دفن کردند به مقابله با آن فرهنگ می پردازند و طبعی است که امام در مقابله با چنین حجاب هایی هیچ رحمی به خود راه ندهد زیرا

او یک آرزوی بزرگ است که بشریت سال‌های سال آن را می‌طلبیده.

### نور مهدی علیه السلام و تغییر نقشه‌ی سیاسی جهان

انقلاب اسلامی در ابتدای امر به گونه‌ای ظهور کرد که توانست به سرعت موانع تجلی ظهور کامل نور مهدی علیه السلام را یکی بعد از دیگری عقب براند و می‌رفت که پایه‌های ظلمات آخرالزمان را ویران نماید که ما سست شدیم و به جای عبور از تمدن غربی طالب آن شدیم و در نتیجه به همان اندازه با شرایطی روبه‌رو شدیم که امروزه جهان استکبار برای ما نقشه می‌کشد. در حالی که انقلاب اسلامی در ابتدای پیروزی خود می‌رفت که با زیر سؤال بردن حیات ضد قدسی فرهنگ غربی، توان مقابله برای آن باقی نگذارد. در حدی که در کنفرانس ونیز چند ماه قبل از شروع جنگِ صدام با ما، خانم تاچر نخست وزیر انگلستان و آقای ژیکاردستن رئیس جمهور فرانسه و کارتر رئیس جمهور آمریکا می‌خواستند کاری بکنند تا از زیر فشاری که انقلاب اسلامی با نور مهدی علیه السلام پیش آورده نجات پیدا کنند و کودتای نوژه و جنگ تحمیلی را برنامه‌ریزی کردند، ما آن زمان فعال بودیم و آن‌ها منفعل ولی رگه‌های غرب‌زدگی بعضی از مسئولان تا حدی معادله را به هم زد.

تجربه‌ی سال‌های اول انقلاب نشان داد که با نور مهدی علیه السلام می‌توان نقشه‌ی سیاسی دنیا را عوض کرد و آن توانایی هنوز در ما هست. عمده آن است که بدانیم باید دوباره زمینه‌سازی کنیم و تلاش نماییم با فرهنگ انتظار از نفوذ ظلمات آخرالزمان بکاهیم و امید دشمنان را به یأس تبدیل

کنیم. مطمئن باشید همین جوانانی که ظاهرشان دشمن را خوشحال می‌کند با نور مهدی علیه السلام و با ورود به عالم بقیت اللّهی، سربازان اردوگاه مهدی علیه السلام خواهند شد، چیزی که در دوران دفاع مقدس هشت ساله تجربه کردیم.

عالم انتظاری که امام خمینی رضوان الله علیه گشودند سال‌های سال یارگیری خواهد کرد و گسترش می‌یابد و نشان می‌دهد تنها راه نجات همین عالم انتظار حضرت مهدی علیه السلام است و وقتی همه‌ی چشم‌ها به این راه دوخته شد ظهور نهایی حتمی است، از فرهنگ انتظار غفلت کردیم که ظلمات آخرالزمان بر ما غلبه کرد و هر روز غلیظ تر شد و بر همین اساس بنده اصرار می‌کنم با آماده‌شدن برای تحقق انقلاب جهانی و تغییر نقشه‌ی سیاسی جهان از همه‌ی این مشکلات نجات می‌یابیم، ولی اگر معنای فرهنگ انتظار فراموش شود و در راستای تحقق حکومت جهانی تلاش نشود همچنان باید با این مشکلات دست و پنجه نرم کنیم.<sup>۴۳</sup> در غلبه‌ی فرهنگ ظلمانی غرب، قرآن می‌خوانیم ولی برای حفظ نظام لیبرال دموکراسی، در حالی که نور قرآن، نور نفی جهان سیاسی موجود است. این همان مردن به مرگ جاهلیت است که در اثر نشناختن امام زمان علیه السلام پیش می‌آید. از طریق انتظار امام زمان علیه السلام است که می‌توان از عبادات خود بهره برد، چون چشم‌ها و دل‌ها به جایی فوق رسم زمانه می‌افتد. براین اساس است که تأکید می‌کنم و تذکر می‌دهم اگر با این جهان

---

۴۳ - امام خمینی رضوان الله علیه می‌فرمایند: «مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود... راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لاًقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟» (تیرماه ۱۳۶۷)

درگیر نشوید نه تنها فرزندانان به فساد می گرایند بلکه به کلی جهت زندگی ایمانی را از دست می دهید. مگر همین فرزندان شما نبودند که چون با نور امام زمان علیه السلام مأنوس بودند حماسه هشت سال دفاع مقدس را آفریدند و حالا با گرایش به فرهنگ لیبرال دموکراسی طمع دشمنان ما را برانگیخته اند؟ باز به سخن حضرت شعیب گوش فرا دهید که فرمود: «بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»، نسبت به آنچه خودتان برای خود پیشه کرده اید، آنچه با رجوع به خدا برایتان می ماند بهتر است و حال حضرت مهدی علیه السلام می آیند تا بگویند: «انا بقية الله» منم آن بقیت الهی که رجوع به آن برای شما از همه چیز بهتر است و تمام مشکلات دنیایی و حجاب های ظلمانی را از جلو شما برطرف می کند تا بتوانید مسیر قرب الی الله را طی کنید.

یا صاحب الزمان! یک نور باقی به بقای حق در ما هست ولی آن نور از خیلی دورها سوسو می زند، داریم فراموشش می کنیم، صاحب آن نور شمائید، با نظر مبارک شما متذکر آن نور می شویم و می توانیم حقیقت خود را پیدا کنیم پس نظر خود را از ما دریغ مدارید.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسہ دوم



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ  
وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ  
وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِتْرَةِ  
وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُعَلِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ  
مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ  
الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ<sup>۲</sup>

سلام کامل و تمام خدای متعال و صلوات دائم و برکات پایدار او بر  
حجت خدا و ولی او در روی زمین و شهرهای او و بر خلیفه‌ی او بر خلق  
و بندگان خدا، بر خلاصه‌ی نبوت و باقی مانده‌ی عترت و انتخاب شده،  
حضرت صاحب الزمان و آشکارکننده‌ی ایمان و نمایاننده‌ی احکام قرآن  
و پاک کننده‌ی زمین از جور و طغیان و برافرازنده‌ی عدل در طول و  
عرض جهان. حجت قائم و مهدی منتظر.

با توجه به این که بنا است بنده در خدمت عزیزان بحثی را در رابطه با  
پایان تاریخ از منظر اندیشه‌ی اسلامی مطرح کنم و به فرهنگی بپردازم که

---

۱ - این بحث در همایشی که تحت عنوان «پایان تاریخ» در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار

شد مطرح گردید.

۲ - مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم عجل الله فرجه.

متوجه ظهور حضرت بقیت الله ﷺ در مرحله‌ی اصلی تاریخ زمین است، بحث خود را در یازده قسمت عرضه می‌دارم.

## ۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ

در مورد پایان تاریخ از حدود ۷۰ سال پیش در غرب و در اوج قدرت‌نمایی فرهنگ مدرنیته، فکری توسط بعضی از نخبگان غرب مثل اشپنگلر<sup>۳</sup> و هایدگر<sup>۴</sup> مطرح شد که به صورت کلاسیک و با نگاهی فلسفی متذکر شدند: جهان در ظلمت مدرنیته گرفتار شده است. اسوالد اشپنگلر با جدیت تمام به میدان آمد تا خبر انحطاط غرب را در سال ۱۹۱۸ در کتابی با همین عنوان به جهان خبر دهد و شوکی در مورد پایان مدرنیته به جهان وارد نماید و آرام آرام موضوع پایان مدرنیته در کنار بحث پایان تاریخ در ادبیات جدید وارد شد و هایدگر با موضوع پرسش از تکنولوژی و استیلای آن، غفلت بزرگ جهان غرب را گوشزد نمود. اندیشه‌ی نقد تمدن‌هایی مثل تمدن غربی در مبانی تفکر دینی به صورتی بسیار عالی موجود است، ولی به شکل جدید حدود صد سال پیش در غرب مدوّن شد و موجب گردید تا تفکر دینی در شرایط جدید دنیای مدرن متذکر نقش حساس خود و سرمایه‌ی عظیمی که در درون خود دارد بشود و

---

۳- اسوالد اشپنگلر از فلاسفه‌ی بزرگ آلمان در سال ۱۸۸۰ تولد یافت و در سال ۱۹۳۶ رحلت کرد. مهم‌ترین آثار او کتاب «انحطاط غرب» و کتاب «سال‌های تصمیم» است.

۴- مارتین هایدگر از فلاسفه‌ی مهم قرن بیستم از کشور آلمان است که در سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۶ رحلت کرد وی در آثار متعدد خود تمدن غربی را حجاب حقیقت می‌داند و زبان نقد تفکر غرب را به بهترین شکل تدوین نمود.

معلوم گردد فرهنگ انتظار حضرت بقیت الله ﷺ برای عبور از ظلمات مدرنیته چه اندازه کارساز است.

حدود صد سال پیش در دنیای مدرن، یک نوع پیش بینی نسبت به پایان تاریخ و افول فرهنگ مدرنیته مطرح شد - که از بسیاری جهات ناپخته و عقیم است - و نهایتاً یک نوع آمادگري را به همراه دارد. این را مقایسه کنید با فرهنگ مهدویت که نگاهی است عمیق برای رجوع به مقصدی که ولایت و ولایت در آن متحد است و تکوین در خدمت تشریح قرار می‌گیرد، و این موضوع از اول مدّ نظر بوده و هست، به طوری که به تعبیر امام باقر علیه السلام در آن شرایط زمین گنج‌های خود را برای مهدی علیه السلام ظاهر می‌سازد.<sup>۵</sup>

آنچه در فرهنگ انتظار مطرح است، رجوع به انسان کاملی است که یک حقیقت آسمانی است و واسطه‌ی فیض بین زمین و آسمان می‌باشد و تعالی و شکوفایی تمام ابعاد انسان‌ها را مدّ نظر خود قرار می‌دهد، در حالی که در مباحث پایان تاریخ که امروزه در دنیا مطرح است چنین مقصدی مدّ نظر نیست و نهایتاً آنچه از افکار امثال اشپنگلر و هایدگر استفاده می‌شود، در عین آن که در جای خود قابل تقدیر است، یک نوع آمادگري است جهت عبور از مدرنیته که این قابل مقایسه با اعتقاد به مهدویت نیست. هر چند در رابطه با شناساندن ظلمات مدرنیته و ایجاد انگیزه جهت عبور از آن فرهنگ، تفکر هایدگر و زبان مخصوص آن تفکر بسیار مفید است و طبیعی است هر تفکری زبان مخصوص به خود را

دارد و تفکر عبور از غرب بدون زبان مربوط به خود ممکن نخواهد بود و با طرح تفکر عبور از غرب، زنده بودن فرهنگ انتظار به خوبی روشن می‌شود چیزی که فرهنگ مدرن سعی دارد آن را کهنه و مرده نشان دهد زیرا تمام توان فرهنگ غربی آن است که القاء کند پایان تاریخ همین تمدن غربی است و در چنین فضایی غیر منطقی ترین اندیشه، اندیشه‌ی انتظار است که چیزی غیر از تمدن غربی را انتها و بلوغ تاریخ می‌داند.

### آخرالزمان، عالمی جدید

با سلطه و احاطه‌ی روح غربی بر روان انسان‌ها اندیشه‌ی انتظار به حاشیه می‌رود و به همان اندازه زبان فرهنگ انتظار برای انسان‌ها اندیشه‌ای غریب و مبهم خواهد بود. این اولین مشکل برای کسانی است که بنا دارند جامعه را وارد فرهنگ انتظار نمایند و در نظر دارند فرهنگ انتظار، فعال و با نشاط در صحنه بیاید. گفت:

من گنگ خواب دیده و عالم، تمام کر  
من ناتوان ز گفتن و خلق از شنیدنش

یعنی در دل ظلمتکده‌ی دنیای مدرن، ما نمی‌دانیم چگونه از فرهنگ مهدویت و معنی حقیقی پایان تاریخ با یکدیگر سخن بگوئیم و اندیشه‌ای را به میدان آوریم که تاریخ‌ساز باشد. اگر متوجه این نقیصه نباشیم یا مجبوریم با روح فرهنگ مدرنیته سخنان خود را مطرح کنیم که جز سخنانی مرده چیز دیگری نخواهد بود و یا سکوت کنیم که در هر دو صورت به نفع فرهنگ مدرنیته تمام شده است، مگر آن که اساس را بر نفی فرهنگ مدرنیته بگذاریم و گفتمان خود را بر این مبنا شروع کنیم.

ما تا متوجه زبان مخصوصِ تفکر نشویم هیچ قدمی در تاریخ بر نمی‌داریم. فرهنگ غربی طوری بر اندیشه‌ها احاطه دارد که هرگونه انتقاد به غرب یک نوع بی‌خردی و نقص عقل به حساب می‌آید، آیا در چنین فضایی می‌توان اندیشه‌ای را مطرح کرد که مقصد اصلی آن عبور از غرب است و یا باید ابتدا اساس اندیشه‌ی غربی را مورد انتقاد قرار داد؟ استیلای فرهنگ غربی در سیاست، هنر و تکنولوژی کاری کرده که در هوایی هم که استنشاق می‌کنیم روح غرب موج می‌زند و همگی را آرزومند غربی شدن نموده و لذا تا شهادت عبور از غرب شروع نشود کلمات همچنان بی‌روح‌اند و هیچ پیامی را به دنبال نمی‌آورند مگر آن که به عالمی ماوراء عالم غربی فکر کنیم و سخن را از آنجا آغاز نمائیم و گرنه ما نیز به جای آن که در وقایع آینده‌ی جهان توان عمل داشته باشیم قربانی وقایع خواهیم بود.

### ایران و تکلیف دنیای آینده

با عبور از غرب، ما علت وقایع تاریخ خواهیم شد و نه معلول آن، به شرطی که با اندیشه‌ی انتظار به اهدافی بلندتر از آنچه غرب در مقابل بشر قرار داده، نظر کنیم تا فرهنگ انتظار بر دل‌ها دست یابد و دل‌ها را زیر و رو کند و روحیه‌ها را دگرگون سازد.

سرنوشت ما در تار و پودی قرار گرفته که از یک طرف گرفتار غرب است و از طرف دیگر به انتظار فرج نظر دارد و اگر عظمت موقعیت خود را درک نکنیم نه اندیشه‌ی نجات از غرب شروع می‌شود و نه روح رجوع به مهدی علیه السلام طلوع خواهد کرد. دو قطب قوت و ضعف، ما را دعوت

می کند که از ضعف تاریخ گذشته‌ی خود آگاه شویم و قوت آینده‌ای را که می تواند در انتظار ما باشد فراموش نکنیم تا شاید زبان بیداری طلوع کند و با فرهنگ انتظار که ریشه در گذشته‌ی ما دارد، آینده‌ی خود را بسازیم و نگذاریم به آن فرهنگ آنگ کهنه بودن بزنند. باید سنجیه و خصلت انتظار را که به عنوان شیعه همچون نطفه‌ی ای در خون خود داریم بیدار کنیم و پیروانیم.

فرهنگ انتظار به خودی خود جرأت لازم را به ما می دهد. ایران به عنوان مهد فرهنگ انتظار حضرت بقیت اللہ ﷺ مانند یک جزیره دور افتاده در گوشه جهان نیست. اگر ما نسبت خود را با دنیا مهم ندانیم و اگر نسبت خود از فرهنگ غربی را بزرگ‌ترین معضل خود به حساب نیاوریم فشار چرخ‌های فرهنگ غربی ما را از نفس می اندازند و در خستگی نمی توان به راه ادامه داد، هر چند هدف مقدس باشد. ایران به جهت فرهنگ انتظار، سرزمینی است که تکلیف دنیای آینده وابسته به آن است و این به شرطی است که معنی انتظار و عالم بقیت اللہ فهمیده شود و زبان آن فکر ظهور کند، زبانی که در آن زبان، روح مادی غلبه ندارد و رجوع به معنویت، با ولایت امامی معصوم مدیریت می شود تا بتوان از چنگال معنویت‌های سکولار رهایی یافت.

آیا می دانیم آخرالزمان که مورد نظر اسلام است یک عالمی است که با ارتباط انسان‌ها با آن عالم، انسان‌ها معنای حقیقی خود را می یابند و از یوغ غلبه‌ی عنصر مادی می رهند؟ توجه جدی به آخرالزمان ساز و کارهایی را می طلبد و تا نظر به عالم بقیت اللہ ظهور نکند زبان مخصوص

آن عالم نیز طلوع نمی‌کند و ذهن و فکر افراد را بر نمی‌گیرد و واژه‌ها اصالت لازم را پیدا نخواهند کرد. به عنوان مثال همه‌ی شیعیان معتقد به معاد جسمانی اند ولی اگر تفکری در باطن واژه‌ی جسمانی بودن قرار نداشته باشد جسمانی بودن از مادی بودن تفکیک نمی‌شود و فکر می‌کنند همین که گفته می‌شود معاد جسمانی است یعنی مادی است. غافل از آن که جسم یا مادی است - مثل کوه و درخت - و یا غیر مادی است - مثل صورت‌هایی که در خیال و در عالم مثال هست - ولی وقتی تفکر در میان نباشد با شنیدن جسمانی بودن معاد، مادی بودن آن را تصور می‌کنند و اگر علمای بزرگی همچون ملاصدرا و علامه‌ی طباطبایی «رحمة الله علیهما» بگویند لازم نیست جسم قیامتی مادی باشد، فراریان از تفکر نتیجه می‌گیرند پس این‌ها به معاد جسمانی معتقد نیستند؛ چون هنوز بین جسم و جنس تفاوتی نمی‌بینند و گمان دارند هر جا جسمی هست آن جسم باید جنس مادی داشته باشد.<sup>۶</sup> به این جهت علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» می‌فرماید: حوزه‌های علمیه هنوز آماده‌ی طرح معاد نیست. یعنی معادی را که شیعه و سنی باید قبول داشته باشند هنوز در دستگاه تفکر امروز نمی‌تواند خود را بنمایاند و زمانه باید آماده‌ی تفکری عمیق شود تا معنی معاد جسمانی اسلامی روشن گردد و واژه‌ی جسمانی بودن، با اندیشه‌ای دقیق‌تر فهمیده شود. حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ

۶ - در مورد جسمانی بودن معاد به نوشتار «چگونگی حیات بدن اخروی» از همین مؤلف

رجوع فرمائید.

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»<sup>۷</sup> خداوند می دانست در آخرالزمان اقوام متعمقی می آیند که برای آن ها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. این خبر نشان می دهد برای فهم سوره ی توحید و شش آیه ی اول سوره ی حدید نیاز به روح آخرالزمانی است. نتیجه این که واژه ها هر اندازه هم که مقدس باشند تنها در گرو تفکری که به آن ها رجوع می شود بزرگی و قداست خود را می نمایند و فکر می کنم ما هنوز در شرایطی نیستیم که واژه های «مهدویت» و «آخرالزمان» و «پایان تاریخ»، معنی خود را درست بنمایانند تا منشأ تفکر شوند، مگر آن که به فرهنگی رجوع شود که این واژه ها در درون آن فرهنگ معنی خود را بیابند و دل ها را زیر و رو کنند.

## ۲- معنی بقیت الله

تأکید بنده بر روی بی روح شدن واژه ها به این جهت است که احساس می کنم بسیاری از پیش فرض های ما موجب شده تا رابطه مان با مقام بقیت الله که یک حقیقت بزرگ است، قطع شود. در جلسه ی قبل سعی شد روح واژه ی «بقیت الله» را از درون سخن حضرت شعیب پیدا کنیم و راز آن که حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور اعلام می کنند: ای اهل عالم منم آن بقیت الله، روشن شود. آیا روح فرهنگ مدرنیته اجازه داد که بحث به نتیجه برسد و روشن شود «بقیت الله» نظر به زمان باقی دارد و از زمان فانی



که هیچ بقایی در آن نیست، گذشته است؟ آیا روشن شد «بقیت الله» مقام «جمع» و «حال» و «وجود» است و نه مقام «فرق» و «عدم» و «اعتبار»؟

زمان فانی ساحت عالم ماده است و انسان مادی گرفتار آن می‌باشد. هم‌اکنون که این‌جا هستیم، یک دقیقه قبل فعلاً رفت و زمان بعد هم که هنوز نیامده و چون آمد، می‌رود و ما همواره بین قبلی که رفت و بعدی که نیامده مانده ایم، عملاً هرگز «حال» در صحنه نیست، چون هر چه هست یا زمانی است که نیامده و یا زمانی است که رفته و همین که می‌خواهید به «حال» نظر کنید، با گذشته روبه‌روئید، بدون آن که بقایی در میان باشد. در عالم زمان زده همواره قضیه همین‌طور است و ما با هیچ بقایی روبه‌رو نیستیم مگر این که با عالمی روبه‌رو شویم که «عالم بقیت الله» است و حضرت شعیب علیه السلام به مردم روزگار خود فرمودند: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ»<sup>۸</sup> آنچه در رابطه با خدا برای شما می‌ماند از همه‌ی منافع دنیایی برای شما بهتر است. زیرا در حالت بقیت الهی به جای نظر به دنیا که عین حرکت و زمان و عدم بقاء است، به خدا نظر می‌شود که عین بقاء و حضور است. در همین راستا حضرت مهدی علیه السلام خود را «بقیت الله» معرفی می‌کنند تا رجوع انسان‌ها به عالمی معطوف شود که ماوراء روزگار زمان زده است و تنها کسانی می‌توانند به حضرت بقیت الله علیه السلام نظر کنند که با عبور از زمان فانی، بقیت الله را بشناسند و معنی باقی به بقاء الهی را درک کنند و گرنه با احاطه‌ی زمان فانی بر روح‌ها انتظار ظهور حضرت بقیت الله علیه السلام انتظاری مبهم و غیر قابل دسترس خواهد بود چون حقیقت مورد انتظار مدّ نظرها

نیست. آیا می توان منتظر چیزی بود که آن را نمی شناسیم؟ آیا می توان طالب چیزی بود که نمی دانیم آن چیست؟ به قول شاعر:

سَبَّحْ بِرُكْفٍ، تَوْبَةً بِرُكْبٍ، دَلَّ بِرَازِ شَوْقٍ گناه معصیت را خنده می آید ز استغفار ما  
یعنی تسبیح به دست گرفته ام، توبه هم بر لب دارم، ولی دلم از گناه نبریده است و  
هنوز طلب زندگی جدا شده از گناه را ندارم؛ آیا این استغفار است؟ آیا انتظار بدون فهم  
عالم بقیت اللہی ممکن است؟

کسی که هنوز در عالم زمان زده به سر می برد و نمی تواند در عالم «بقا»  
حضور یابد و «وقت» محمدی ﷺ ندارد و «وقت» او همان «وقت» اهل  
زمین است، چگونه می خواهد حضرت بقیت الله ﷺ را بفهمد؟ حضرت  
محمد ﷺ می فرمایند: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ  
مُرْسَلٌ»<sup>۹</sup> «مرا «وقت»ی با خدا بود که در آن «وقت» و آن حال، نه ملک  
مقرب و نه نبی مرسل، هیچ کدام جای نمی گرفتند. این «وقت»، وقت  
حضور بی واسطه با حق است. اگر کسی از این «وقت»، هیچ آگاهی  
نداشته باشد نمی تواند به مقام بقیت اللہی عالم نظر کند، زیرا بقیت الله یک  
مقام است و فقط انسان کامل در آن مقام قرار دارد و هر کس به اندازه ای  
که از نور بقیت الله برخوردار است دارای «وقت» است زیرا از زمان فانی  
گذشته و امکان تماس با مقام انسان الکل برایش فراهم شده است.

آینده ی این عالم به سوی شرایط ظهور بقیت الله است که از ظلمت  
«گذشته و آینده» آزاد شده و به عالمی که مقام بقاء است نزدیک گشته و

به همین جهت هم بقیت الله است و شرایط ظهور خاص خود را می‌طلبد و با حاصل شدن «وقت» برای انسان‌ها رخ می‌نمایاند.

شرایط فاصله گرفتن از زمان فانی و نزدیک شدن به زمان باقی در وقت ظهور حضرت بقیت الله ﷺ را امام صادق علیه السلام چنین توصیف می‌کنند؛ «تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ»<sup>۱۰</sup> روزها برای آن جناب طولانی و دراز شود به طوری که هر سال از سال‌های زمان او برابر ده سال از سال‌های شما باشد. معلوم است هر اندازه عالم از مرتبه‌ی مادی بودن و زمان فانی فاصله بگیرد و به بقای حق نزدیک گردد، به همان اندازه از زمانمندی و مکانمندی اش کاسته می‌شود و در این رابطه نیز حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَطْوِي لَهُمْ طَبَّاءَ حَتَّى يُبَايِعُوهُ»<sup>۱۱</sup> پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند. این نوع روایات می‌رساند؛ نظامی که شرایط ظهور بقیت الله است، در عین این که مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی شرایطی است که زمین و زمان با هویت کاملاً مادی خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالم را پیدا می‌کنند و به اصطلاح «رجعت» می‌نمایند.

۱۰- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۱۱- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۹.

### ۳- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟

آنچه می‌خواهیم دنبال کنیم فهم دقیق‌تر عالم بقیت الهی است تا معلوم شود در انتظار خود منتظر چه هستیم، ابتدا باید بدانیم ظهور امام مهدی علیه السلام به چه عالمی اشاره دارد و چرا در آن «وقت» و آن عالم، به راحتی هویت ظلماتِ جبهه‌ی کفر روشن و نابود می‌شود؟ مگر امکان دارد که شعور عمومی در همین حدی باشد که امروز هست و حضرت بتواند جایی در این عالم برای خود باز کنند؟

قرآن در امور فردی می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً»<sup>۱۲</sup> ای مؤمنین اگر تقوا پیشه کنید برای شما بصیرتی را قرار می‌دهیم تا به خوبی خیر را از شرّ و حق را از باطل باز شناسید. گاهی روح زمانه مثل قلب انسان متقی دارای بصیرت می‌شود و به مقام فرقانِ حق از باطل دست می‌یابد و این شرایطی است که حضرت بقیت الله علیه السلام می‌توانند در آن مدیریت کنند تا آنجایی که «الحجرُ و الشجرُ یقول: یا مؤمنُ تحتی کافرُ اقتله»<sup>۱۳</sup> سنگ و درخت می‌گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! وقتی سنگ و درخت تا این حد احساس یگانگی با یاران حضرت مهدی علیه السلام دارند و جمادات در این حد متعالی شده‌اند، در نظر بگیرید در آن شرایط انسان‌ها تا کجا رشد کرده‌اند. باید

۱۲ - سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

۱۳ - معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۲۲.

توجه را به آن عالم انداخت تا گمشده‌ی انسان معنی خود را پیدا کند و علت ضعف‌ها و پوچی کارهایمان شناخته شود.

عالم بقیت الله افقی است برای انسان‌ها تا آن‌ها معنی واقعی زندگی را بشناسند و بدانند خداوند آن نوع زندگی را برای بندگان خود پسندیده است. در آشفتگی ظلمات آخرالزمان بشر نمی‌تواند با خود خلوت کند، نمی‌داند چگونه فکر کند و چگونه در سیر روحانی خود فرایض و نوافل را به جا آورد، این هم از حیل‌های فرهنگی دجال است که بشر امروز در عین بی‌وزعی و بی‌تقوایی و با این که نه عالم بقیت الله را می‌شناسد و نه «وقت» را و بدون داشتن تفکرِ حضوری که اساس تفکر دینی است، به دنبال امامی است که سبب اتصال بین زمین و آسمان است.

### گشایش موعود

مشکل اساسی محرومیت از حضرت بقیت الله علیه السلام، بی‌عالمی و ماندن در چنگال‌های زمان فانی است. روح فرهنگ مدرنیته حرکت و سرعت هرچه بیشتر است در حالی که در سرعت، عدم بقا حاکم است و انسان را گرفتار بی‌عالمی و بی‌«وقت»ی می‌کند. روح عالم غیب، بقا و ثبات است. عالم بقیت الله، عالم رجوع به غیب جهان و آزاد شدن از مکانمندی و بُعد است و بر این اساس عالم جمع شدن گذشته و آینده است، بر عکس عالم دنیا که عالم حرکت و جدایی گذشته از آینده است. بیشترین سرعت و پیرو آن غلیظ‌ترین زمانمندی در فرهنگ مدرنیته ظهور کرده است و به این دلیل عرض می‌کنم هر چه بیشتر به فرهنگ مدرنیته نزدیک شوید از

عالم بقیت اللہ فاصله می گیرید و اگر این قاعده درست شناخته شود معنی آخرالزمان و جایگاه حضرت بقیت اللہ ﷺ در عالم درست شناخته می شود. در مباحث معرفتی به اثبات رسیده که هر چه انسان به خدا نزدیک شود از زمان گذشته و آینده آزاد می گردد و راحت تر در حضور قرار می گیرد و هر چه به عالم ماده نزدیک شود، به «زمان فانی» یعنی گذشته و آینده و به عدم بقاء نزدیک می شود و از آن جایی که در گذشته و آینده، هیچ حضوری نیست، انسان در بی قراری خواهد ماند.

طبق قاعده‌ی فوق است که عرض می شود فرهنگ مدرنیته به جهت سرعت افراطی اش حجاب کامل ظهور مقدس حضرت بقیت اللہ ﷺ است و هر کس به اندازه‌ای که به دنیای مدرن نزدیک شود از مقام بقیت اللہ دور می گردد. فرهنگ مدرنیته نه تنها حجاب نور امام است بلکه همان «حجاب اکبر»ی است که تحت عنوان ظلمات آخرالزمان از آن نام می برند. مدرنیته با تمام ابعاد فرهنگی اش مقابل عالم بقیت اللہ قرار گرفته و بی پرده به جنگ انقلاب اسلامی آمده تا هیچ ظهوری از ظهورات حضرت صاحب الزمان ﷺ در صحنه نماند و لذا هر گونه مخالفت با فرهنگ مدرنیته با اتهام مخالفت با تجدد و پیشرفت روبه رو می شود و این موضوع ظلمات دوران ما است که اگر آن را درست بشناسیم و به آن فکر کنیم گشایش موعود رخ می نماید.

### حقیقت زندگی زمینی

عرض شد عالم بقیت اللہی هم اکنون در جان همه‌ی انسان‌ها و در عالم هستی موجود است ولی انسان‌ها نسبت به آن در حجابند. وجود

مقدس پیامبر ﷺ فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ»<sup>۱۴</sup> ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است - و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار دادند - این روایت روشن می‌کند حقیقتی توأم با ظهور پیامبرِ آخرالزمان یعنی حضرت محمد ﷺ در عالم واقع می‌شود تا دروازه‌ی ورود قیامت باشد و آن حقیقت، عالم بقیت الله است که از جهتی در دنیا واقع می‌شود و از جهتی شبیه قیامت است و هر جریانی که به چنین عالمی نظر دارد دروازه‌ی رجوع به عالم بقیت الله است. آیا امام خمینی «رضوان الله علیه» دروازه‌ی ظهور عالم بقیت الّلهی نبود؟ و جدا شدن از نگاه حضرت امام «رضوان الله علیه»، دور شدن از آن مقامی نیست که خودشان فرمودند: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»<sup>۱۵</sup> آیا صبحِ ظهور نزدیک نیست؟ از این قاعده غفلت نفرمائید که حقایقِ عالم، نسبت به مراتب پایین‌تر موجودات، تقدم ذاتی دارند، و لذا حقیقتِ مراتب پائین‌تر وجود، در مراتب بالاترِ عالم وجود قرار دارد. بر این اساس باید متوجه بود که حقیقت زندگی زمینی، زندگی در عالم بقیت الله است که در مرتبه‌ی بالاترِ عالم وجود قرار دارد، هر چند زماناً برای زمین و بعضی از اهل زمین متأخر خواهد بود و در آینده ظهور می‌کند ولی نفسِ معرفت و شناخت عالم بقیت الله موجب نزدیکی به آن حقیقت آسمانی می‌شود. به همین جهت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام می‌توانند به آن مقام نظر

۱۴ - أمالی المفید، ص: ۱۸۸.

۱۵ - سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۱، حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در پیام‌های خود در راستای

وعده‌ی پیروزی و نزدیکی ظهور حضرت بقیت الله ﷺ به این آیه‌ی مبارکه متذکر می‌شدند.

کنند و از آن خبر دهند. طبق روایات، ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام که از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و چگونگی آن خبر می‌دهند، آن واقعیت را همراه با تجلیات آن در عالم ارض می‌بینند و از آن خبر می‌دهند. آری؛ از آن جایی که شرط دیدن آن عالم، آزادشدن از زمان و «گذران» و وارد شدن در بقاء است، باید از حجاب‌هایی که مانع اتصال به عالم بقیت اللّهی است آگاهی کامل پیدا کرد.

#### ۴- خصوصیات انسان در نظام بقیت اللّهی

عرض شد ظلمات آخرالزمانی ظلماتی است که انسان نمی‌تواند در آن خلوت داشته باشد. چون لازمه خلوت داشتن، آزادشدن انسان از زمان فانی و رجوع به حقیقت مجرد نفس ناطقه است که عین اتصال به حضرت حق است و حضرت حق عین بقاست و بقاء با حرکت و سرعت موجود در جهان امروز ناسازگار است در حالی که انسان برای تفکر حقیقی نیاز به محیطی دارد که محیط بقیت اللّهی است. درست است که ارسطو و فارابی معتقدند انسان موجودی اجتماعی است؛ اما در اجتماع دینداران است که انسان به حقیقت خود نزدیک می‌شود، اجتماعی که در عین جمع بودن، در زیر سایه‌ی روحی واحد به سر می‌برند و ما به چنین محیطی محیط بقیت اللّهی می‌گوییم و این غیر از محیط خلوت فردی عارف عزلت‌گزین است.

انسان حکومت بقیت اللّهی، انسانی است که افق نگاه و محل استقرار او از محل وجود شتاب و سرعت‌های غیر طبیعی بالاتر است و با عالم در



مقام جمع زندگی می‌کند و لذا آنچه را فرهنگ مدرنیته ندارد و با سرعت زیاد می‌خواهد به آن برسد و نمی‌رسد، انسان بقیت اللّهی بدون سرعت به آن رسیده و این خصلت ذاتی انسان است زیرا که حقیقت‌اش کُلّ ما سوی الله است. انسان به جهت روح مجرد و مقام جامعیت اسمائی‌اش، بذاته حکومت بقیت اللّهی را می‌خواهد و این آرمانی است که فقط با حاکمیت امام معصوم برای انسان‌هایی که از دجال مدرنیته توانسته‌اند فاصله بگیرند، محقق می‌شود. بر این اساس ما باید دو کار انجام دهیم یکی این که خود را آماده کنیم تا به عالم بقیت الله نزدیک شویم و دیگر این که ذهن و فکر جامعه را متوجه آن عالم نمائیم و گرنه در قسمت ظلمانی آخرالزمان زندگی خواهیم کرد و نه در ساحت بقای بقیت اللّهی آن و همچنان بی‌وقت خواهیم ماند.

در ارتباط با عالم بقیت اللّهی است که انسان متوجه گمشده‌ی خود خواهد شد و با رجوع به حقیقت نفس ناطقه، همه چیز معنی خود را می‌یابد. عمده آن است که طلب و تمنای بشر طوری عوض شود که بفهمد چگونه عالم بقیت الله با ذات او همخوانی دارد.

اولین چیزی که در رابطه با عالم بقیت اللّهی باید مطرح باشد این است که آیا آنچه می‌خواهیم همین است که هست و اگر چنین نیست آنچه می‌خواهیم چیست؟ فرهنگ انتظار گمشده‌ی بشر را حضرت بقیت الله «صلوات الله علیه» می‌داند و معلوم می‌کند هر اندازه که بشر از زمان فانی فاصله بگیرد به گمشده‌ی خود نزدیک می‌شود و هر اندازه جامعه‌ی بشری زمان

فانی و ظلمت غلیظ آخرالزمان را دقیق‌تر بشناسد و نظر را از آن عالم برگرداند، عالم بقیت الله زودتر برایش رخ می‌نمایاند.

### شرط انس با عالم بقاء

امروز اکثر مردم دنیا آنچه را که هست نمی‌خواهند ولی فکر می‌کنند با برنامه‌های دنیای مدرن به آن چیزی که می‌خواهند می‌رسند. ایوان ایلیچ در کتاب «عدالت و سرعت» می‌گوید ما از طریق سرعتی که در تکنولوژی مدرن پیدا شد از خیلی چیزها محروم شدیم و بعد با ایجاد سرعت بیشتر می‌خواهیم آنچه را که از دست داده‌ایم به دست آوریم و این حیلۀ دیگری از فرهنگ مدرنیته است که علت مشکل را وسیله‌ی رفع مشکل معرفی می‌کند.

هایدگر در تفکر فلسفی خود پیام می‌دهد که ما از طریق سرعت، از زمین و طبیعت که خانه‌ی امن ما بود فاصله گرفتیم؛ هواپیما نمی‌گذارد ما با خاک مأنوس باشیم، تلویزیون نمی‌گذارد ما بدون واسطه‌ی شیشه‌ی تلویزیون، با طبیعت در ارتباط باشیم. درختی که در تلویزیون هست جنش جنس نور لامپ شیشه‌ای است اما درخت بیرونی، عین طبیعت است و از جنس ما است، جان ما با خاک محرم است و با آن سخن می‌گوید؛ گوش شنوایی می‌خواهد که بتوان پیام طبیعت را شنید. انسان شتابزده هرگز نمی‌تواند با طبیعت ارتباط پیدا کند و پیام آن را بشنود و دل خود را به آن بدهد.

در دنیای جدید طبیعت آغوش ارتباط انسان با خدا نیست تا انسان بتواند با عالم بقاء مأنوس باشد و لذا انسان تجدیدزده نمی‌تواند «بقیت الله»

را بشناسد و نظر به بقیت الله اعظم داشته باشد، چون جنبه‌ی وجودی و حضوری پدیده‌های عالم را نمی‌شناسد. وقتی با روحیه‌ی شتابزده از جنبه‌ی وجودی و حضوری طبیعت فاصله گرفت به کلی از عالم بقیت اللّهی فاصله می‌گیرد و از فرهنگ انتظار بیرون می‌افتد، با ماشین می‌دود و با تلویزیون می‌بیند و در نتیجه با دوری از طبیعت از هرگونه آرامشی محروم می‌شود، آرامشی که دریچه‌ی انس با بقیت الله عالم می‌باشد. نور چشم ائمه علیهم‌السلام حضرت بقیت الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ و همواره آرزوی دیدار آن مقام و آن شخص را داشته‌اند، زیرا حضرت مرحله‌ی نهایی عالم و آدم می‌باشند. انسان‌ها چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی باید از بسیاری از حجاب‌ها عبور کنند تا آن حقیقت نهایی برایشان به ظهور آید. آن حقیقت نهایی هم اکنون موجود است و اگر طلب و تمنای بشر عوض شود به ظهور می‌آید - چه برای فرد و چه برای جامعه - حافظ خطاب به حضرت عرضه می‌دارد:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار      که در برابر چشمی و غایب از نظری  
 هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت      که هر صباح و سما شمع مجلس دگری  
 سپس به ما توصیه می‌کند اگر بتوانی خود را از این زمان زدگی آزاد  
 کنی و نظر به بقیت الله را در خود بیابی می‌توانی با جام جم که قلب عارف  
 کامل یعنی حضرت بقیت الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است مرتبط شوی و بهره‌ها بگیری.  
 می‌گوید:

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی      که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری

باید بتوانید راز این جمله‌ی حضرت صادق علیه السلام را پیدا کنید که در خطاب به حضرت مهدی عرضه می‌دارند «سیدی غیبتک نقت رُقادی وَ ضیقت علی مهادی وَ ابترت منی راحة فُؤادی»<sup>۱۶</sup> ای آقای من! غیبت تو خواب از دید گانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است.

شما هیچ کاری نمی‌خواهد بکنید، کافی است برسید به این که آنچه می‌طلبید غیر از این است که در حال حاضر روبه‌روی شماست و آنچه را هم که می‌خواهید همان عالم بقیت الله است و نه چیز دیگر، در آن صورت در افق جان شما نور بقیت الله شروع به طلوع می‌کند و انتظار حقیقی که منجر به فرج می‌شود شروع می‌گردد. با غفلت از نور بقیت الله ممکن است به قصد این که می‌خواهید از وضع موجود دور شوید به چیزی دل ببندید که چهره‌ی دیگری از مدرنیته باشد. امروزه عده‌ای هستند که می‌خواهند از فرهنگ مدرنیته عبور کنند ولی همان‌طور که عده‌ای با عبور از امویان به بنی‌عباس رجوع کردند و به ظلماتی دیگر گرفتار شدند، عده‌ای هم با غفلت از بقیت الله تعالی به زعم خود می‌خواهند از غرب عبور کنند ولی به چهره‌ای دیگر از غرب پناه می‌برند و از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم امیدوار می‌شوند در صورتی که آن اندیشه‌ای که انسان را آماده می‌کند برای نظام بقیت الهی، اندیشه‌ای است که به کلی حجاب ظلمات آخرالزمان را می‌شکافد تا نور عالم بقیت الهی

سرازیر شود، این است تمنای حقیقی انسان‌ها که امثال امام صادق علیه السلام و حضرت علی علیه السلام نیز در طلب و تمنای آن هستند.

## ۵- عالم لطف

با ظهور حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام همه چیز غیر از آن خواهد بود که در دنیای مدرنیته هست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آن عالم می‌فرمایند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلٰی اَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضَّرْوَسُ عَلٰی وَاٰلِهَا»<sup>۱۷</sup> دنیا به ما رو می‌آورد مانند ماده‌ی شتر که به فرزند خود روی می‌آورد، آن ماده‌ی شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

این روایت حکایت از شرایطی دارد که عالم، عالم لطف خواهد شد و خدا با اسم لطف با بشر روبه‌رو می‌شود مثل روز عید فطر برای نمازگزاران یا مثل رویارویی خدا با حجاج در مکه و منی و عرفات، با این تفاوت که در آخرالزمان و در عالم بقیت الله غلبه با لطف خدا است ولی در عالم موجود که حجاب بین انسان‌ها و خدا غلیظ شده غلبه با قهر الهی است، چون انسان‌ها در عالمی به سر می‌برند که از بقیت الله جدا هستند و همه چیز طوری به صحنه آمده که انسان‌ها را از لطف خدا دور کند. اکثراً گرفتار زمان فانی‌اند و از «وقت» محمدی صلی الله علیه و آله دور شده‌اند، در بیشتر مناسبات، قهر و عدم وحدت حکم فرما است، انسان منتظر می‌تواند دریچه‌های عالم لطف بقیت الهی را بر روی خود و جامعه بگشاید، مشروط بر آن که در انتظار حقیقی قرار گیرد و امام زمان خود را بشناسد.

در عالم بقیت الهی و شرایط انتظار بقیت الله به این دلیل خدای لطف به سراغ انسان می آید که انسان حقیقتاً به حق رجوع کرده و از زمان زدگی که عین عدم است، فاصله گرفته و به مقام بقاء که عین قرار گرفتن در ذیل سایه رحمت الهی است، رجوع کرده. هر چقدر انسان به زمان فانی نزدیک شود در بیابان دوری از خدا گرفتار خواهد شد و جایی برای تجلی نور لطف و رحمت خدا باقی نمی ماند.

خداوند در قرآن در وصف قیامت می فرماید: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»<sup>۱۸</sup> یعنی امر در آن روز از آن خداست. از خودتان نمی پرسید مگر هم اکنون امر از آن غیر خداست که می فرماید فردا امر از آن خداست؟ آری همیشه امر از آن خدا است ولی در دنیا خداوند بعضی امور را به واسطه ها و اسباب و اراده ی انسان ها واگذار می کند اما در قیامت واسطه ها و اسباب در میان نیست و خداوند در وصف آن عالم می فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»<sup>۱۹</sup> وسیله ها از انسان ها منقطع و برداشته می شود. با توجه به این نکته است که گفته می شود مقام این عالم، مقام دوری از خداست و هر اندازه حضور خدا شدیدتر شود و حجاب واسطه ها و اسباب و منیت ها رقیق تر گردد، حضور خداوند بیشتر می شود و عالم بعد به عالم قرب تبدیل می گردد. حضرت حق در قیامت ندا می کند «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» امروز ملک از آن کیست؟ خود خداوند جواب می دهد «لِلَّهِ الْوَاحِدِ

۱۸ - سوره ی انفطار، آیه ی ۱۹.

۱۹ - سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۶.

القَهَّار»<sup>۲۰</sup> از آن خدای واحد قهار است. به این معنی که در آن شرایط موجودیتی برای کسی نمی‌ماند تا جواب دهد و با تجلی واحد قهار هر گونه واسطه‌ای از میان می‌رود، برعکس این دنیا که اجازه داده انسان‌ها با اراده‌های خود عمل کنند ولی باید بدانید به همان اندازه که به خود تکیه کنند از خدا دور می‌شوند. بر این مبناست که می‌توان گفت این دنیا از جهتی، مقامش مقام دوری از خداست و ظرفیت ظهور مالکیت مطلق خدا را ندارد و این در حالی است که در نظام بقیت الهی انسان‌ها خود را به حاکمیت خدا می‌سپارند و با حاکمیت امام معصوم علیه السلام، خدا حکومت می‌کند و از این جهت آن عالم یک نحوه نزدیکی به عالم قیامت دارد و درجه‌ی وجودی حضور الله در آن عالم نزدیک به درجه‌ی وجودی قیامت است و به اعتباری می‌توان گفت آن عالم مرز بین دنیا و قیامت می‌باشد.

یکی از شاخصه‌های قیامت آن است که خداوند در آن عالم ندا سر می‌دهد «وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»<sup>۲۱</sup> ای مجرمین، امروز از مؤمنین فاصله بگیرید. و این نشان می‌دهد در قیامت نظامی حاکم می‌شود که نفاق نمی‌تواند حضور داشته باشد و از آن جهت که نظام بقیت الهی نیز نظامی است که در آن نفاق رو سیاه است و مرز بین اشقیا و سُعدا کاملاً جدا است، شبیه قیامت است و به این معنی حضرت گردن شیطان را می‌زنند.<sup>۲۲</sup> شیطان امکان اخلال در نظام بقیت الهی را ندارد، همان‌طور که شیطان در

۲۰ - سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

۲۱ - سوره‌ی یس، آیه‌ی ۵۹.

۲۲ - بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۱.

برزخ و قیامت فرصت اغوای بندگان را ندارد و از این جهت آخرالزمان یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یعنی از شرط های تحقق قیامت می باشد، هرچند ممکن است میلیون ها سال طول بکشد تا قیامت محقق شود.

آخرالزمان به معنی شکوفائی نهایی همه ی حیات دنیایی با خصوصیات خاص خود می باشد. خداوند در وصف قیامت در قرآن می فرماید: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»<sup>۲۳</sup> قیامت روزی است که خداوند می گوید: بشو و می شود و این سخن او حق و محقق شدنی است، روزی که در صور دمیده می شود مُلْكُ از آن خدا است. یعنی در آن شرایط صورت لطف خدا همه ی عالم را فرا می گیرد. حال عده ای که به جهت زندگی باطل دنیایی نمی توانند خود را با آن «وقت» و حال تطبیق دهند خودشان برای خود مشکل ایجاد کرده اند. عالم بقیت الهی عالم نزدیکی به قیامت است یعنی عالم نزدیکی به خدایی که بدون اسباب و با «کُنْ» کارها را انجام می دهد، حال اگر کسی در عالم بقیت الهی زندگی نکرد، گرفتار واسطه ها است و در عالم دوری از خدا به سر می برد، چنین کسی نماز شب خواندنش هم ادامه ی همان دوری از خدا است که با غفلت از عالم بقیت الله برای خود ایجاد کرده است.

آن کس که در ظلمات آخرالزمان به عشق و انتظار نظام بقیت الهی زندگی می کند روزنه ای از فضای نورانی عالم بقیت الهی در زندگی خود باز نموده و از نسیم جانفزای آن عالم بهره مند می گردد. در آن حال و «وقت»، فارغ از گذران آینده و گذشته به سر می برد. مگر قیامت تماماً عالم



آزادی از زمان نیست؟ و مگر آخرالزمان شرط نزدیکی به قیامت نمی‌باشد؟ و مگر ظهور کامل حضرت بقیت الله، در آخرالزمان محقق نمی‌شود؟ پس چگونه آن کس که «وقت» ندارد می‌تواند در آخرالزمان در نور بقیت اللّهی به سر برد، در حالی که از ظلمتِ سرعت و شتاب، به نور بقاء سیر نکرده‌است؟

### ۶- به سراغ آمدن خدای لطف

از خود نمی‌پرسید چرا در حال حاضر جهان اسلام در نشان دادن حقایق آسمانی این اندازه ضعیف است؟ چرا آن‌هایی که در آسمان ضعیف نشده‌اند و در زمین ضعیفشان کرده‌اند و مستضعفین فی الارض هستند، حاکمان زمین نیستند تا زمین را به آسمان متصل کنند؟ چه شرایطی باید فراهم شود تا ضعیف‌شدگان در زمین - که در آسمان مورد احترام‌اند - امکان ظهور حقایقی را داشته باشند که اهل زمین از ظلمات به‌در آیند و از بی‌تفاوتی نسبت به حقایق آسمانی دست بردارند؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۲۴</sup> اراده کرده‌ایم تا منت‌گزاریم بر آن‌هایی که در زمین ضعیف شده‌اند و آن‌ها را رهبران مردم و وارثان زحمات همه‌ی انبیاء قرار دهیم. می‌فرماید عده‌ای در زمین هستند که ارزش آن را دارند که در معادلات قدرت نقشی اساسی ایفاء کنند ولی فرهنگی در میان است که این‌ها را مستضعف کرده و با این که ضعیف

نیستند. از دایره‌ی تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بر جهان پیرامون خود خارج‌شان نموده‌اند، خداوند می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم ارزش این انسان‌ها را به آن‌ها برگردانیم و آن‌ها را رهبران جهان قرار دهیم. حضرت علی علیه السلام در مورد آیه‌ی مذکور می‌فرماید: «هِيَ لَنَا وَفِينَا»<sup>۲۵</sup> این آیه برای ما و درباره‌ی ما است و نیز پس از خواندن آن آیه همچنان که عرض شد فرمودند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضَّرُوسُ عَلَى وَكْدِهَا»<sup>۲۶</sup> دنیا به ما رو می‌آورد مانند ماده شتری که به فرزند خود روی می‌آورد، آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

خداوند در آیه‌ی فوق می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم در زمان بقیت الله یعنی زمانی که ملاک‌ها دیگر نزدیک به قیامت است و از زمان زدگی آزاد است، آن‌هایی که در منظر اهل زمین مستضعفند حاکمان زمین شوند. اعم از حضرت مهدی علیه السلام و یا آدم‌های الهی که در عالم بقیت الهی زندگی می‌کنند و منتظر حضرت هستند و معنی و افق انتظار را می‌شناسند و سعی دارند معنی انتظار را به عنوان یک فرهنگ، وارد ادبیات جهان بنمایند. از خودتان نمی‌پرسید چرا در حال حاضر جاهل‌ترین افراد بر بشر حکومت می‌کنند و نقشه‌های سیاسی و تربیتی جهان را ترسیم می‌نمایند؟ مبنای چنین سرنوشتی که فعلاً بر بشر جاری شده چیست، چرا خدا با ما قهر کرده است؟ چرا خدای لطف با ما ارتباط ندارد؟ چه کنیم که خدا

۲۵ - امالی صدوق، ص ۴۷۹.

۲۶ - بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۰.

سراغ ما را بگیرد؟ چه باید کرد تا امام منتظر به سراغ آدم‌ها بیاید؟ در جواب همه‌ی این حرف‌ها می‌خواهم این نکته را عرض کنم که:

تا وقتی زمان باقی سراغ انسان نیاید و انسان از زمان فانی، خود را آزاد نکند اصلاً کسی به فکر انقلاب جهانی نمی‌افتد و تا وقتی کسی به فکر انقلاب جهانی نباشد وضع موجود را می‌پذیرد و وقتی وضع موجود پذیرفته شد عالم بقیت الهی به سراغ ما نخواهد آمد و شرایط حاکم شدن مستضعفان در زمین، فراهم نمی‌گردد.

در کتاب «عالم انسان دینی» روشن شد انسان به جهت ذات مجردش استعداد آن را دارد که از گذشته و آینده آزاد شود و در «حال» زندگی کند. همان‌طور که مایلید در نماز خود در «حال» باشید؛ و نه گذشته سراغتان بیاید و نه آینده، فقط خودتان باشید و خدا. چون خدا آزاد از هر زمانی در «حال» قرار دارد؛ همین که سراغ گذشته و آینده رفتید دیگر در محضر خدا نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَافَاتَ مَاضِيٍّ وَ مَاسِيَّاتِي فَأَيْنَ قُمْ فَاعْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ

یعنی گذشته که رفت، آینده هم که نیامده است، پس در بین دو عدم بپاخیز و آن را غنیمت شمار و از گذشته‌ای که رفته و آینده‌ای که نیامده خودت را نجات بده و «حال» بین این دو عدم را از دست نده. این «حال» را مقام بقیت الهی می‌گویند همین‌طور که انسان فقط در ارتباط با خدا در «حال» واقع می‌شود و اگر در «حال» قرار گیرد خدا را در منظر خود می‌یابد و اگر حال را شناخت دیگر گذشته و آینده گرفتارش نمی‌کند. مولوی به صورت شکایت از گرفتاری‌اش در چنگال‌های گذشته و آینده می‌گوید:

عمر من شد فدیه‌ی فردای من      وای از این فردای نا پیدای من  
می گوید: این فردا فردا گفتن‌ها عمر من را فانی کرده و همواره نظرم را  
از حضور در «حال» به ناکجا آباد مشغول کرده است. وقتی فردا فردا گفتن  
وارد زندگی‌ها شد هرگز زندگی به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید. در  
ادامه می گوید:

هین مگو فردا که فرداها گذشت      تا از این هم نگذرد ایام گشت  
فردا فردا گفتن بس است، بسیاری از فرداها گذشت و تو هنوز گرفتار  
فردا هستی. فردا فردا گفتن یا تسویف را رها کن تا بتوانی همین حالا در  
قیامت و ایام گشت زندگی ابدی قرار بگیری. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:  
«فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِكُمْ وَ يُذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ  
مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ غَدًا وَ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ  
بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ»<sup>۲۷</sup> پس دنیا را ترک کن و بدان که  
محبت دنیا انسان را کور و گنگ و کر می‌سازد، دوستی دنیا گردن‌ها را -  
از سر حقارت - پائین می‌آورد، پس از عمر باقی مانده استفاده کن و نگو فردا  
و پس فردا، هر کس قبل از شما هلاک شد به خاطر آرزوها و فردا  
فردا گفتن‌ها بود.

اگر کسی توانست آرام آرام به مقام «بقاء» فکر کند و از زمان فانی به  
زمان باقی بر گردد، اولین قدم ارتباط با مقام بقیت الهی و شناختن ظلمت  
آخرالزمانی را برداشته و زشتی فرهنگ مدرنیته که سراسر گرفتار زمان  
فانی است برایش روشن می‌شود و به همین جهت نمی‌توان به هر کسی

که ادعا دارد با فرهنگ غربی مخالف است اعتماد کرد مگر آن که با عبور از زمان فانی توانسته باشد راهی به مقام بقیت اللّهی در جان خود باز کند. تا کسی نفهمد زمان فانی، عمر او را فانی می‌کند نمی‌تواند زشتی مدرنیته را درست بشناسد و در همان راستا معنی پایان تاریخ را که همان بلوغ بشریت است، نمی‌فهمد.

### ۷- خصوصیات پایان تاریخ

درک پایان تاریخ به عنوان شرایط بلوغ بشریت، به معنای شکوفا شدن همه‌ی استعدادهای عالم و آدم است و هرکس به اندازه‌ای که در طول تاریخ آن شرایط را بشناسد و به آن نظر کند به شکوفایی و بلوغ می‌رسد و در آن حال با انبیاء و اولیاء در طول تاریخ زندگی کرده است. از منظر فرهنگ مدرنیته که متوجه نظام حکیمانه‌ی خداوند نیست، پایان تاریخ، پایان همه چیز است در حالی که پایان تاریخ، شرایط ظهور همه‌ی آن چیزهایی است که امکان ظهور در زمین را داشته‌اند و حجاب زمان مانع ظهور آن‌ها شده است و به همین جهت مرحله‌ی اصلی تاریخ در آخرالزمان ظهور می‌کند و هرکس به آن نظر کند با اصل زندگی زمینی مرتبط است و به تعبیر امام باقر علیه السلام گویا با مهدی علیه السلام زندگی می‌کند.<sup>۲۸</sup>

تمام آرزوی فردی و اجتماعی هر انسانی، ظهور وجود مقدس امامی است که شرایط آخرالزمان را به همراه می‌آورد و مقامش مقام بقیت الله اعظم است و جهان را به حالت بقیت اللّهی می‌کشاند.

عنایت داشته باشید مقام بقیت الله ﷻ مقامی است که امام صادق علیه السلام آرزوی درک آن را دارند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۲۹</sup> اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش قرار می گیرم. زندگی در پرتو نور بقیت الهی حضرت مهدی علیه السلام نهایت انس با خدا را فراهم می سازد و در چنین بستری است که امامان رجعت می کنند و به نور بقیت الله، عالم را مدیریت می نمایند.

### ماوراء استضعاف و استکبار

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشده، مستضعف و مستکبر وجود دارد و سعی بر استعلای نفس اماره است ولی در نور بقیت الله همه‌ی تلاش‌ها برای بروز نفسِ بندگی است.

در زمان باقی و عالم بقیت الله همه چیز نزد شماست لذا انسان در زمان باقی به هیچ وجه طالب قدرت نیست؛ او طالب ارتباط و انس با خدا می باشد و این با نفی هر گونه استکبارِ روحی حاصل می شود. انسان در زمان فانی تلاش برای توسعه‌ی «زمان» دارد لذا طالب قدرت می باشد، ولی با رجوع به حضرت بقیت الله ﷻ و تحقق زمان باقی همه چیز در نزد شما است، قدرت و استعلا به کار نمی آید، به همین جهت خطاب به حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام باید گفت:

ای جمال تو جواب هر سؤال      مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

اگر مقام بقای محمدی صلی الله علیه و آله طلوع کرد، در جمع همه‌ی خوبی‌ها قرار می‌گیرید و خواهید گفت:

آن که عمری در پی او می‌دویدم کوبه کوبه ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو

در چنان شرایطی سعی در بقاء دارید و به زمان فانی هیچ نظری نمی‌کنید و با تمام وجود به حق که عین بقاء است، خود را متصل می‌گردانید. قدرت و استعلا برای تغییر است و در آن شرایط کسی طالب قدرت و استعلا نیست تا مستضعف و مستکبر به وجود آید. با تمام وجود تمنای بقاء دارید و از هر چه شما را از این «وقت» خارج کند فراری می‌باشید و می‌فهمید کبر بر بندگان خدا چه اندازه شما را از حالت بقیت **اللّهی محروم می‌کند، به خود می‌گوئید:**

عشق آن زنده‌گزین کوباقی است کز شراب جان فزایت ساقی است

اگر کسی در عالم بقاء نباشد و به آن نیز نظر نداشته باشد مسلم به دنبال قدرت خواهد رفت و سعی می‌کند قدرتمند دیگری را از مقامش پایین بیاورد تا خودش قدرتمند شود. تا حالا این مستضعف بود و شخص دیگر مستکبر، حالا او مستکبر می‌شود و شخص دیگر مستضعف، با ادامه‌ی این معادلات هرگز انقلاب واقعی در عالم صورت نمی‌گیرد چون عالم تغییر نمی‌کند. انقلاب واقعی آن است که با رجوع به عالم بقیت الله دیگر مستکبر و مستضعف در میان نباشد و عدالت طوری حاکم باشد که کسی را پیدا نکنند که زکات به او بدهند، چون در عالم بقیت الله حرص می‌میرد و هر کس به آن حدی که برایش کافی است راضی می‌شود.

فقط یک راه برای نجات جهان از استکبار و استضعاف باقی است و آن عبارت است از ورود انسان به زمان باقی، تا انسان سرمایه‌های وجودی خود را در اتصال با عالم قدس و معنویت بیابد. در چنین شرایطی انگیزه‌ای برای مستکبر شدن نمی‌ماند و شیعه معتقد است زندگی زمینی چنین استعدادی را دارد، کافی است رجوع غالب، رجوع به عالم بقیت الله و شخص حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام باشد. از حضرت باقر علیه السلام روایت داریم: «حَتَّى إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُزَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَأَيْمَنُوعَهُ»<sup>۳۰</sup> تا آن جا که چون قائم قیام کند رفاقت و دوستی خالصانه رایج گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و به اندازه‌ی نیازش بردارد، او را منع نکند. به این معنی که دیگر فقر معنی نمی‌دهد و همه در خدمت همدیگرند، چون عالم عالم دیگری شده و بشریت باید تلاش کند به چنین عالمی برسد و برای تحقق آن انرژی صرف کند و بداند:

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشود حتماً مستضعف و مستکبر وجود دارد، چون اراده‌های افراد به سوی قدرت است و نه به سوی عبودیت. در حال حاضر مستضعفان می‌خواهند به جای مستکبران باشند این مستضعفان آن مستضعفانی نیستند که قرآن در موردشان فرمود مستضعفینی هستند که فقط در زمین مستضعف اند و نه در آسمان، در این شرایط اگر انقلاب هم بشود یا انقلاب کارگری روسیه است و یا انقلاب کشاورزان چین که ادامه‌ی ظلمات است به دست عده‌ای دیگر. چون افق این



انقلاب‌ها نظر به بقیت الله ندارد بلکه با تحقق آن‌ها فقط جای مستضعف و مستکبر عوض می‌شود و نباید نام این نوع تحولات را انقلاب نامید، انقلاب حقیقی وقتی صورت می‌گیرد که بشر از زمان فانی عبور کند و به سوی «وجود و بقاء» سیر نماید.

## ۸- مزدهی بزرگ

حالت استقرار در زمان باقی و به نشاط آمدن با آن را در بعضی از برهه‌های انقلاب اسلامی می‌توانستید احساس کنید، زیرا ذات انقلاب اسلامی دریچه‌ی رجوع به آن عالم است. به همین جهت هم هر کس معنای عالم بقیت الله را بفهمد به انقلاب اسلامی دل می‌بندد. انسان در فضای انقلاب اسلامی بهتر می‌تواند به جایی برسد که از عالم ماهیات آزاد شود و در عالم «وجود» به سربرد و این برای کسانی که می‌فهمند رجوع به وجود یعنی چه، مزدهی بزرگی است. زندگی در عالم «وجود»، زندگی در بیکرانه‌ای است که هیچ محدودیتی در آن نیست مگر شدت و ضعف وجود. دیگر چستی رخت بر بسته و «هستی» به میان آمده.<sup>۳۱</sup>

عرفایی که دل در گرو عالم بقاء دارند سخت مواظب‌اند چستی‌ها در جان آن‌ها جای هستی را نگیرد و ارتباط حقیقی آن‌ها با عالم و آدم قطع شود و به جای آن ارتباط، ارتباط خیالی و ذهنی به میان آید. وقتی دل‌ها متوجه «وجود» و «عالم بقاء» شد هر چیزی دریچه‌ی نظر به هستی است

۳۱ - جهت دنبال کردن این موضوع به کتاب «آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود»

از همین مؤلف رجوع فرمایید.

بدون آن که اشیاء از خود اصالتی داشته باشند. در فلسفه روشن می شود که اشیاء یک چیستی دارند و یک هستی که چیستی یا ماهیت آن‌ها اصالت ندارد و صرفاً در رابطه با ذهن ما معنی پیدا کرده است. در دنیای امروز هر چه به فرهنگ مدرنیته نزدیک تر شویم به چیستی عالم نزدیک شده ایم و به آن اصالت می دهیم به همین جهت گفته می شود فرهنگ مدرنیته، فرهنگ توهم است و انسان‌ها را گرفتار مُدها و نسبت‌ها می کند، که تفاوت‌هایی است در ظاهر اشیاء، ولی انسان‌ها گمان می کنند واقعیت آن اشیاء متفاوت است. انسان توهم زده در ذهن خود برای ماشین سواری با مدل بالاتر یک واقعیت دیگری قائل است در حالی که فرق آن‌ها در چیستی آن‌ها است و نه در هستی‌شان، این یکی سپرهایش به طرف پایین کج شده و آن دیگر به شکل دیگری انحاء پیدا کرده! بشر هر اندازه که از مقام بقیت الهی و از وجود و بقاء دور شد، به همان اندازه گرفتار چیستی‌ها گشت و مدرنیسم عنان او را بیشتر در دست گرفت. در کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» سعی شده روشن شود چگونه انسان در فرهنگ مدرنیته مطلقاً از نظر به واقعیات عالم نایبنا می شود و در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» علت این نایبنایی تبیین گشته زیرا با انقطاع از عالم قدس انواع نایبنایی‌ها نسبت به حقیقت عالم ظهور می کند و با انتظار فرج جهت گیری‌ها تصحیح می گردد و رجوع به وجود و بقیت الله شروع می گردد. رابطه‌ی عجیبی بین انتظار فرج و بصیرت نسبت به «وجود» هست و در این مسیر انسان به خوبی می فهمد چگونه فریب ماهیات و چیستی‌ها را می خورد. انتظار فرج بصیرتی به شخص

منتظر می‌دهد که دیگر دنبال مدگرایی و چیستی‌ها نیست و با پشت کردن به آن‌ها زندگی را شروع می‌کند، انسان گرفتار چیستی‌ها هرگز نمی‌تواند زندگی کند چون با عدم مأنوس است و با عدم نمی‌توان زندگی کرد. راستی انسانی که با عدم زندگی می‌کند به کجا روی می‌آورد؟<sup>۳۲</sup>

شاید جوانان کم‌تر در باره‌ی انجمن حجّیه سخنی شنیده باشند، آن‌ها گروهی بودند به ظاهر مذهبی اما به شدت متجدد و با رویکرد اصالت‌دادن به فرهنگ غرب، با ادعای ارادت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه. آدم‌های سوپر دولوکس و مد زده‌ای بودند که می‌گفتند منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند. امام خمینی رضوان الله علیه در رابطه با آن‌ها می‌فرماید:

«دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه «ارواحنا فداه» را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز «حجّیه‌ای»ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه‌ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! «ولایتی»های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت

۳۲- قرآن در این رابطه می‌فرماید: «فَأَنى تُوَفَّكُونَ» پس به چه باطلی روی

می‌آورید؟ (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۵).

برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث

ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند!»<sup>۳۳</sup>

آخر این چه انتظاری است که شخص منتظر از بقیه‌ی مردم عادی هم بیشتر گرفتار مُد و ماهیات و فرهنگ غرب می شود؟ این‌ها بدون آن که با رجوع به «وجود» نظر به بقیت الله بکنند ادای منتظران را در می آورند و نتیجه‌ی چنین حجابی آن شد که با انقلاب اسلامی به مقابله برخاستند و حسرت نظام شاهنشاهی را می خورند.

در فرهنگ انتظار ابتدا باید از زمان فانی عبور کرد و به «وجود» یا «وقت» رسید و با نظر به زمان باقی راه ورود به عالم بقیت الله را برای خود گشود تا از آن طریق دریچه‌ی ارتباط با خدا بر قلب‌ها گشوده شود، هیچ راهی برای ارتباط قلبی با خدا، غیر از ارتباط با حضرت بقیت الله ﷺ وجود ندارد، چون مقام مقام انس با «وجود» و سیر به سوی وجود مطلق است.

در بحث «نحوه‌ی حضور حضرت حجت ﷺ در هستی» در کتاب مبانی معرفتی مهدویت عرض شد فقط از طریق ارتباط با انسان کامل می توان از انسانیت بهره مند شد زیرا او عین انسان است همچنان که برای دست یابی به رطوبت باید با عین تری یعنی آب ارتباط داشت. چون به اصطلاح فلاسفه از آنجایی که هر ما بِالْعَرَضِی به ما بِالذَّاتِی منتهی می شود، انسانیت ما با ارتباط با ذاتی که عین انسان است به دست می آید و هر کس به هر اندازه که با عین انسان ارتباط دارد از انسانیت برخوردار است و وارد عالم بقیت الله می شود و در زمان باقی قرار می گیرد.

## ۹- زندگی در جبهه‌ای روشن

امروزه در دنیا بحثی تحت عنوان «فتوریسم» یا اعتقاد درباره‌ی آخرالزمان مطرح است که آیا این دنیا به انتهایی می‌رسد یا نه و اگر به انتها می‌رسد در انتها چه خصوصیتی پیدا می‌کند، عالم ویران می‌شود یا به خصوصیات دیگری وارد می‌گردد؟ «اسکاتولوژی» یا غایت‌شناسی که شاخه‌ای از الهیات است، به بررسی پایان جهان می‌پردازد مثل پرداختن به پایان بدن. می‌دانید که بدن در آخرین مراحل حیات خود از نظام ارگانیکی‌اش خارج می‌شود و در دل طبیعت تجزیه می‌گردد. آیا آخر دنیا هم همین‌طور است یا این که مثل انسان به ساحت دیگری سیر می‌کند و آخر دنیا یک ظهوری است بعد از ظهور قبلی؟ همین‌طور که نفس ناطقه‌ی انسان از طریق فعالیت‌هایی که با «تن» خود انجام می‌دهد کامل می‌شود و در نهایت، تن را رها می‌کند و در ساحتی فوق عالم ماده ادامه‌ی حیات می‌دهد، عالم هم در نهایت کمال و بلوغ خود به عالمی دیگر تبدیل می‌شود. بدن، ابزار نفس ناطقه‌ی انسان است تا نفس از طریق به کار بردن بدن کامل شود زیرا «تن» وسیله‌ی استکمال «نفس» است و وقتی نفس در استعدادهای انسانی یا حیوانی خود کامل شد بدن را رها می‌کند، حال یا با انتخاب‌ها و اراده‌های خود، شقاوت خود را کامل کرده و یا سعادت خود را، در هر دو حال نفس ناطقه، بدن خود را رها می‌کند و به مرگ طبیعی می‌میرد که البته این غیر از حالتی است که بدن مریض می‌شود و یا تصادف می‌کند و نفس ناطقه چون دیگر نمی‌تواند بدن را تدبیر کند آن را رها می‌نماید. بحث بر سر مرگ طبیعی انسان است که

عرض شد نفس ناطقه یا در شقاوت، کامل می شود و یا در سعادت و در هر دو حال بدن خود را رها می کند. چون بدن ابزار نفس است، هر وقت از نظر تکوینی دیگر به آن نیاز نداشت آن را رها می نماید مثل وقتی که شما با ارّه و چکش یک صندلی می سازید، معلوم است که وقتی صندلی را به صورت کامل ساختید ابزارها را کنار می گذارید. هر انسانی دارای دو بُعد حیوانی و انسانی است، اگر بُعد انسانی او کامل شد «تن» را رها می کند همچنان که اگر بُعد حیوانی او کامل شد، تن را رها می نماید. در آخرالزمان نیز جهان آماده‌ی به کمال رسیدن دو بُعد شقاوت و سعادت در انسان‌ها است و لذا شقی‌ترین اشقیاء و سعیدترین سُعداء در دو جبهه‌ی مختلف مقابل یکدیگر می ایستند. در حال حاضر هنوز جنبه‌های حیوانی و انسانی افراد مخلوط است و حق و باطل به طور کامل از هم جدا نشده‌اند و فرد فرد انسان‌ها نیز در شقاوت به نقطه‌ی نهایی کمال خود دست نیافته‌اند، با ظهور نور بقیت الله هر دو جبهه به کمال مربوط به خود می‌رسند. تا آن جا که از حضرت صادق علیه السلام داریم: «وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا»<sup>۳۴</sup> رجعت مربوط به عامه‌ی مردم نیست بلکه مربوط به مؤمنین محض و مشرکین محض است.

تصور فرمائید این جهان با این هویت در آخر چه خصوصیتی پیدا خواهد کرد. با عنایت به این که آخرالزمان پایان جهان نیست بلکه به معنی آخرین پله‌ی سیر عالم است به سوی کمال مطلوب، آخرالزمان یعنی

شروع حقیقی عالم. در آخرالزمان ملاحظه خواهید کرد چگونه مظاهر تامّ شهوت و غضب و حيله يك طرف و مظاهر ايمان و عدالت و فرشته منشی طرف دیگرند و در چنین فضایی تازه جهان شروع می‌شود. جهان را برای تحقق این شرایط خلق کرده‌اند و عقل می‌فهمد باید آخرالزمان با آن خصوصیات ظهور کند تا خلقت عالم به غایت مخصوصش برسد و این غایت، چیزی نیست که از دسترس من و شما دور باشد و نتوانیم وارد آن عالم شویم. عمده آن است که بدانیم در آخرالزمان منتظر چه هستیم تا همواره با آن عالم مرتبط باشیم و از گوهر اصلی انتظار غافل نگردیم تا متوجه آن آخری باشیم که از اول باید منتظر آن بود همان طور که حضرت صادق علیه السلام به آن نظر دارند و می‌فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۳۵</sup> اگر مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود و یا می‌فرمایند: «سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَ ضَيْقَتِي عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتِزَّتْ مِنِّي رَاحَةُ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرَقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِي يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مُثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةِ بَغْضَبِكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةِ بَسْخَطِكَ»<sup>۳۶</sup> ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده

۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۴۸ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۳۶ - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۳.

است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده، و از دست دادن یکی پس از دیگری، جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه‌ی گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جانگدازتر و سخت‌تر و ناآشنا تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است. ملاحظه می‌کنید که این غیبت چه غیبتی است که خواب را از دیدگان حضرت صادق علیه السلام ربوده آیا این همان عالم بقیت اللہی نیست که سراسر عالم را به نور توحید منور می‌کند و حضرت مشتاق آن هستند؟

### ۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیت اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

این یک حقیقت مسلم است که اگر نور عالم بقیت اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم طلوع نمود آن نور آنچنان عظیم است که جایی برای سایر تمدن‌ها باقی نمی‌گذارد و آنچنان دل‌ها را به سوی خود جذب می‌کند که هیچ توجهی به سایر مکتب‌ها صورت نمی‌گیرد. همان‌طور که در صدر اسلام با ظهور اسلام به سرعت تمدن‌های رومی و ایرانی از صحنه‌ی تصمیم‌گیری برای جهان خارج شدند و به زیاله‌دان تاریخ افتادند. تمام هویت فرهنگ امانیستی روم و فرهنگ ناسیونالیستی ایران مثل برگ‌ی پوسیده از صحنه‌ی حیات بشری خارج گشت. چون نور اسلام یعنی نور بقا آمد و همه‌ی اندیشه‌های وهمی را نفی کرد. البته بعد از آن که از فرهنگ معاد و فرهنگ بقیت اللہی غفلت



شد دوباره چیزی از آن تمدن‌های رفته جان گرفت هر چند حضور مجدد آن تمدن‌ها چیزی نیست که کار آن‌ها به پایداری و بقاء بینجامد. در طلوع انقلاب اسلامی که در حدّ خود ظهور نور بقیت اللّهی در عالم بود ملاحظه فرمودید چگونه غرب دچار چالش و پوسیدگی شد و می‌رفت که زمینه‌ی ظهورنهایی نور بقیت الله فراهم شود که روشنفکران غرب زده تا حدّی انقلاب را در حجاب بردند و به همان اندازه غرب جان گرفت ولی هرگز کارش به پایداری و بقاء و برگشت نمی‌انجامد بلکه با رجوع به انقلاب اسلامی باز غروبِ فکر غربی شروع شد. همواره تاریخ یا محل انکشاف و یا محل خفای عالم بقیت الله بوده است و همین طور که در طول عمر انقلاب اسلامی تجربه کرده‌اید، انقلاب همواره بین خفا و ظهور نور بقیت اللّهی در حالت شدت و ضعف قرار می‌گیرد، ظهور عالم بقیت الله نیز همین طور است. در حال حاضر عالم، عالم بقیت اللّهی است منتها در بسیاری مواقع و در بسیاری از مکان‌ها آن نور در خفاست، با ظهور و طلوع انقلاب اسلامی آن نور تا حدّی ظهور کرد هرچند در طول حیات انقلاب اسلامی با شدت گرفتن تجدد غربی در بعضی زمان‌ها نور بقیت‌الله در حجاب رفت ولی انقلاب اسلامی حقیقتی از نور بقیت‌الله را با خود آورده که حجاب غربی را به کلی می‌شکافد و هرچه شرایط آماده‌ی ظهور باشد آن حقیقت شدیدتر ظهور می‌کند. البته و صد البته به صحنه آمدن ظهور کامل، شرایط و آدابی دارد که ما تحت عنوان «عالم بقیت‌الله» از آن یاد می‌کنیم و بسیار باید تلاش کرد تا خود را به آن عالم برسانیم. به تعبیر حضرت باقر علیه السلام: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ

حَتَّى تَمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ».<sup>۳۷</sup> دور است، دور است تا آن چیزی گردن های خود را به سوی می کشید و منتظر آن هستید به زودی واقع شود تا این که پاکسازی شوید و آنچه گردن های خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا این که باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سوی می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید و آنچه گردن های خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومییدی و آنچه به جانبش گردن های خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی و آن که اهل سعادت است به نیک بختی رسد.

### بی رنگی کفر

اگر به جای برقراری جلسات جهت رفع شبهه نسبت به فرهنگ مهدویت، می توانستیم نوری را در صحنه بیاوریم که جوانان متوجه عالم بقیت الله شوند، بسیاری از شبهات به راحتی رخت بر می بست. کاری که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با انقلاب اسلامی و شهداء با مدیریت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» به میان آوردند. همه ی این شبهات به خاطر این است که انسان ها گرفتار ظلمات آخر الزمان شده اند و از نور بقیت الهی

خود غافل‌اند. تأکید بنده آن است که فکر و فرهنگ دیگری را باید دنبال کرد که در آن فکر و فرهنگ این شک و شبهه‌ها جا ندارند. گفت:

ای جمال تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی‌قیل و قال

چرا آن‌طور که شایسته است منتظر عالم بقیت اللّهی نیستیم، چرا متوجه نیستیم همه‌ی ظلمات با ظهور آن عالم، برطرف می‌شود؟ ما روی ظهور حضرت بقیت اللّهِ ﷺ کم سرمایه‌گذاری می‌کنیم، ما آن‌طور که شایسته است منتظر حضرت بقیت اللّهِ «روحی لتراب مقدمه فداء» نیستیم زیرا عالم بقیت اللّهِ را با جان خود احساس نکرده‌ایم. این یک قاعده‌ی کلی است که چون روح دین به میان آمد، کفر بیرنگ می‌شود و چهره‌ی مدعیان دین و دین‌داری، ولی شیفته‌ی فرهنگ غرب، برای همه روشن می‌شود. پس موضوع از بین رفتن کفر با به صحنه آمدن اصل دین، نکته‌ی بسیار مهم و قابل تأملی است و در آن شرایط به‌خوبی مدعیان دین‌داری که دین ندارند، شناخته می‌شوند و این است که «در نظام مهدویت دیگر کفر و نفاق نمی‌تواند رشد کند» و غلبه با انسانی است که عالم بقا را شناخته است.

انسان در ظلمات آخرالزمان خود را گم کرده است و در نتیجه دل در هوای عالم بقاء و عالم بقیت اللّهی ندارد، و برعکس، سعی دارد آن حقیقت بزرگ را در حجاب ببرد و با این کار ماهیت ظلمانی خود را شدیدتر نماید و در آخرالزمان که اشقیای کامل نیز رجعت می‌کنند، این انسان با چنین ماهیتی رجعت می‌کند. به جهت ظلمات خاص آخرالزمان فرهنگ نفاق در ریزترین رگه‌های شخصیت مذهبی ما حضور دارد ولی ما به جهت غفلت از نور بقیت اللّهِ نمی‌توانیم آن را بشناسیم و بزرگان دین هم

که آن نفاق را می‌شناسند نمی‌توانند آن را بگویند، زیرا دینداران بر نمی‌تابند. چه کسی باور می‌کرد امثال مهندس مهدی بازرگان و یا انجمن حجّیه‌ای‌ها در ظلمت آخرالزمان فرو رفته‌اند؟ با ظهور انقلاب اسلامی که نوری از نور بقیت الله به همراه داشت، این فکر رسوا شد. با مقابله‌ی تمام‌عیار با این انقلاب اسلامی بود که ظلمت آخرالزمانی این نماز شب‌خوان‌های طالب غرب ظاهر گشت، پس بیشتر به فکر حضور فرهنگ مهدویت و عالم بقیت الهی باشید تا رازهای بسیاری در امر فهم نفاق از یک طرف و درک نور زمانه از طرف دیگر برای شما نمایان گردد و مشکلات با روشی درست مرتفع گردد.

## ۱۱- دو نوع رجعت

در راستای فهم نفاق به کمک نور حضرت بقیت الله ﷺ، همان طور که از قول حضرت صادق علیه السلام عرض شد در آخرالزمان دو نوع رجعت داریم: یکی رجعت سعدها و دیگر رجعت اشقیاء، به جهت آن که با ملاک نور بقیت الله می‌توان فهمید هر کس چه اندازه از حقیقت فاصله دارد. امروزه ما به جهت حجاب ظلمانی آخرالزمان نمی‌دانیم بدی واقعی چیست؟<sup>۳۸</sup> در رجعت انسان‌های سعید معنی ظهور عالم بقیت الله در جمال

---

۳۸ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی منافقین به خوبی حجاب تجلی نور امام را روشن می‌نمایند. امید داریم که با نور خلوص شهدا در حال حاضر آن چیزی را که تا به حال امکان روشن شدنش نبود، روشن شود، در شرح آن خطبه بحث شد که ما باید برسیم به این که در رگ و ریشه‌ی فکر ما چه اندازه نفاق ریشه دارد و بعد ببینیم باز هم می‌توانیم منتظر بقیت الله ﷺ باشیم؟

اولیاء الهی مشخص می‌شود. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در حین برگشت از پاریس در جواب خبرنگاری که از ایشان پرسید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچی. این حکایت از عالم بقیت اللّهی حضرت ایشان دارد که از جنس دیگری است و در آخرالزمان زمینه‌ی ظهور آن فراهم می‌شود و بر همین اساس می‌توان گفت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» رجعت می‌کند تا پرتوهای نوری حضرت بقیت الله ﷺ در عالم به نمایش در آیند. خوشا به حال آن‌ها که نور بقیت الله را می‌شناختند و بر آن اساس حضرت امام را درک کردند و او را آینده‌ی جمال حضرت بقیت الله ﷺ دیدند.

ظهور حضرت بقیت الله ﷺ، ظهور اصل الانسایت است با تمام استقراری که در مقام انس با خدا در جان حضرت هست. او مظهر شخصیت و حقیقت انسانیت می‌باشد. مگر می‌شود پرتوهای انسانیت هم اکنون در میان باشد و خود او اکنون موجود نباشد و مگر می‌شود آن حقیقت بزرگ ظهور نکند؟

عرض شد همان طور که ریشه‌ی هر تری و رطوبت، «عین تری» یعنی آب است، اصل انسانیت هر انسانی عین الانسان یعنی حضرت صاحب الامر ﷺ است و خود حضرت موضوع را چنین تبیین می‌کنند که «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»<sup>۳۹</sup> ما ساخته و پرداخته‌ی پروردگارمان هستیم و خلق در مرتبه‌ی بعد، ساخته‌ی ما می‌باشند. و لذا هر انسانی به اندازه‌ای که منور به نور انسانیت است و خوگ و گرگ نیست، به عین الانسان نزدیک است و در همین راستا است که گفته می‌شود هر کس امام

زمان ندارد در ذات خود هیچ انسانی ندارد. که این بحثی دقیق و منطقی است و در جای خود بحث شده، تأکید بنده بر این نکته است که بفهمیم چگونه ظهور حضرت بقیت الله به انسانیت انسان و حقیقت او مربوط است. با تحقق کامل عالم بقیت الله اسم اعظم خداوند تجلی می کند و آن اسمی که در واقع مجلای ظهور انسان کامل است به صحنه می آید و حقیقت «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۴۰</sup> جاری می گردد و از آن جهت که حاکمیت بقیت الله ﷻ ظهور می کند از همان جهت زمانه محل ظهور اسم الله که اسم اعظم است می شود و عالم هستی به غایت خود دست می یابد و محل تجلی نور الله می گردد، همان طور که جمال رسول خدا ﷺ محل تجلی اسم «الله» شد و در آن رابطه فرمود: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»<sup>۴۱</sup> هر کس مرا بنگرد حق را نگریسته است. همان طور که خداوند در جمال محمدی ﷺ توانست خود را با تمام اسماءش بنمایاند، در آخرالزمان و با ظهور بقیت الله خداوند با تمام اسمائش به صحنه می آید و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ از طریق روایات گوناگون وجهی از آن عالم را می نمایانند که به عنوان مثال تعدادی از آن روایات را خدمت عزیزان عرضه می داریم به امید آن که بتوانیم در دل این روایات فهمی از عالم بقیت الهی را درک کنیم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِيٍّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ

۴۰ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۴۱ - جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص ۲۰۵.

الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَ تَجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا كُلِّهَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَى شَيْئًا لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ»<sup>۴۲</sup>

از حضرت باقر علیه السلام هست که آن حضرت را به این خاطر «مهدی» نامیده‌اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می‌فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می‌فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید، اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید: بیاید به سوی آن چیزی که به واسطه‌اش قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید. سپس به آن‌ها آن قدر مال اعطاء کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد. ملاحظه فرمایید با نور حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله چگونه از یک طرف حقیقت ادیان ظاهر می‌شود و همه در ذیل نور مهدی به دیانت خود متعهد و متدین می‌شوند و از طرف دیگر دنیا و مال دنیا از ارزش فرو می‌افتد.

ابوبصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»<sup>۴۳</sup> قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول

۴۲ - علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴۳ - الغيبة للنعمانی، ص ۳۲۱.

خدا ﷻ دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان، چون ساحت بقیت الهی ساحتی است فوق اسلامی که مردم به شکل عادت پذیرفته‌اند، ساحت نور بقیت الله آزادی از زمان فانی است و این برای مردم عادی ساحت غریبی است.

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد روش حضرت مهدی علیه السلام سؤال می‌کند حضرت می‌فرماید: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»<sup>۴۴</sup> چنان می‌کند که رسول خدا ﷺ رفتار می‌کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می‌کند - همان گونه که رسول خدا ﷺ شالوده‌ی دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می‌کند. بسیار باید به این موضوع فکر کرد که چه افقی برای بشریت گشوده می‌شود که شرایط موجود ظرفیت ظهور آن را ندارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا»<sup>۴۵</sup> دنیا پایان نیابد تا آن که مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حق هر کس را به او عطا کند. این روایت خبر از آن می‌دهد که زمانه امکان توجه به باطن را به میان آورده که وقتی به ظاهر هم حکم شود نظر به باطن شده است. در همین رابطه حضرت

۴۴ - همان، ص ۲۳۱.

۴۵ - الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.



صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّىٰ لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ»<sup>۴۶</sup> هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند خدای عز و جل در گوش‌ها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی رسانایی بنهد که دیگر میان آن‌ها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نباشد و آن حضرت از فاصله‌ی دور با آنان سخن بگوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند.

آری موضوع عالم بقیت الله موضوعی است که زمانه ما هنوز آن را آن‌طور که شایسته است نمی‌شناسد. باید در جلساتی طولانی و به روش سلوکی بر روی آن تأمل کرد تا این‌شاء الله برای ظهور حضرت بقیت الله صلوات الله علیه زمینه‌سازی شود.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

## منابع

قرآن

نهج الفصاحه

نهج البلاغه

غررالحكم

مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى

تفسير الميزان، علامه طباطبايى «رحمة الله عليه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

بحار الانوار، محمدباقر مجلسى، چاپ مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان

فصوص الحكم، محى الدين بن عربى

الكافى، ابى جعفر محمد بن يعقوب كلينى، چاپ دار الكتب الاسلاميه

امالى، شيخ صدوق

مصباح الهدايه الى الخلافة والولاية، امام خمينى «رحمة الله عليه»

شرح مقدمة قيصرى، سيد جلال الدين آشتيانى

ارشاد، محمد بن محمد بن النعمان، چاپ كنگرة شيخ مفيد

كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، چاپ دار الكتب الاسلاميه

منهاج النجاح فى ترجمه مفتاح الفلاح، على بن طيفور بسطامى

المعجم الموضوعى لاحاديث لامام مهدي عليه السلام، الكورانى

الاربعون حديثا، شهيد اول

ديدار فرهى و فتوحات آخر الزمان، سيد احمد فرديد

علل الشرائع

جامع الأسرار، سيد حيدر آملى

صحيفه امام خمينى «رحمة الله عليه»

أمالى المفيد

غيبت نعمانى، محمد ابن ابراهيم نعمانى

## آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندان این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- انقلاب اسلامی، برون‌رفت از عالم غربی

- انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امام و امامت در تکوین و تشریح
- بصیرت و انتظار فرج
- آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- اسماء حسنا، دریچه‌های ارتباط با خدا
- امام و مقام تعلیم به ملائکه